



کارگران همه کشورها متحد شوید! کارگران، درصاحب با اتحاد کارگران:

# اتحاد کارگران

ارگان مرکزی اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

قیمت: ۱۰۰ ریال  
شماره ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹

## اعلامیه مشترک

سازمان همبستگی فدائی خلق ایران (افکس)  
اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان

تحمل ساخته است تفاوت این حرکات اعتراضی با اعتراضات مشابه در گذشته همانا وسعت عمل این تظاهرات بوده بطوریکه علاوه بر تهران به عنوان کانونی ترین نقطه، در چندین شهر دیگر نیز بوقوع پیوسته است. اگر تک انفجارهای گذشته، باعث عقب نشینی های مقطعی جناح های درگی — در حکومت می گردید، ولی اینبار عامل حدت یابی بحران در میان بالاشی ها بوده است و این امر قبل از هر چیز نشان از در ماندگی و چاره ناپذیری رژیم است که فروپاشی محتومش را بیش از پیش در مقابل توده های میسر ساخته است. وجوه اشتراک این اعتراضات با گذشته همانا خودانگیختگی آن است، بمیدان آمدن جوانان به بهانه اعتراض بسسه فدراسیون فوتبال و ارتقاء سریع شعارهای این حرکت به سطح سیاسی بیانگر این نکته است که توده های معترض پلاتفرم این تظاهرات و شعارهای بقیه در صفحه ۴

## ماجرای گروگانهای غربی؛ افتضاحی دیگر برای رژیم

مقدمه  
حرکات و تظاهرات توده ای طی ماه های اخیر، غیر قابل تحمل شدن شرایط معیشتی توده ها در نتیجه شکست های فضاقت آمیز سیاست های رفسنجانی در حل بحران های اقتصادی و تأثیر تحولات سریع الوقوع جهانی، سه مولفه تعیین کننده در اوج گیری، شکاکش و تفادهای جناح های حکومتی در دور اخیر بوده است. انفجارات و اعتراضات اخیر علی رغم تداوم همه جانبه سرکوبی عمومی حاکی از پتانسیل بالفعل توده های بجان آمده ای است که در نتیجه استیصال و ناتوانی رژیم در تأمین نیازهای اولیه معیشتی، عرصه های زندگی را بر آنان غیر قابل

## سرمقاله

### مبارزات رشدیابنده توده ها را دریابیم!

اولین برآمد توده ای پس از انقلاب — شاعرهای فدماپریالیستی تکوین یافت بک — جمهوری اسلامی با ربودن این شعارها در جنبش پوپولیستی فدماپریالیستی انشقاق ایجاد نمود، تعرض علیه انقلاب و باز پس گرفتن دستاوردهای آنرا شدت بخشید و سرکوب لجام گسیخته و قتل عام وحشیانه بر جامعه ما سایه افکند. موضع تعرضی تا مقطع پذیرش آتش — در جنگ با عراق توسط جمهوری اسلامی ادامه داشت، ولی شکستهای پی در پی حکومت اسلامی در جبهه های جنگ، انزوای بین المللی سیاست جنسک — طلبانه اش، بحران عمیق اقتصادی و سیاسی و اوج گیری درگیریهای درون حکومتی در سال ۶۶، زمینه های شکاف در بالا و تعرض توده ای از پائین و تکوین برآمدنوبنی راهبیا ساخته بود و ارتقای عمومی به روحیه تعرضی علیه حاکمیت، رژیم اسلامی را به لب پرتگاه رانده بود. بقیه در صفحه ۵

## نگاهی گذرا به موانع ائتلافهای پایدار

«فرانکفورت علیه نژادپرستی!»  
در صفحه ۲۳  
ستون آزاد  
از کرامات شیخ ماینست:  
شیره را خور دوگفت: شیرین است!  
در صفحه ۱۶

## تزه های تصویری که سازمان کارگران انقلابی ایران صراحت در تناقض

از میان نشریات  
شاخص های «چپ نو»!  
«یامرگ، یا تولدی دیگر»  
افاضات «اکثریت»!  
در صفحه ۲۰

## یاد شهدای جنبش را زنده نگهداریم: کمونیست قهرمان، محمد محبوبیان رفیق مصطفی (فرهاد محسن پور)



## اعلامیه مشترک

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) - اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - هسته/اقلیت

بمناسبت

## اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان

کارگران مبارز!

اول ماه مه (یازده اردیبهشت)، روز همبستگی بین المللی کارگران و روز تجلی عزم و اراده خلل ناپذیر این طبقه، که در راستای برانداختن نظام سرمایه داری و ایجاد جامعه کمونیستی است، را به طبقه کارگر جهانی تبریک می گوئیم! در این روز میلیونها کارگر در سراسر جهان با برپائی تظاهرات و راهپیمائی، بر همبستگی و برادری خدشه ناپذیر خود تاکید می ورزند و با متوقف نمودن چرخهای تولید، آرمان مشترک خویش، رهائی از یوغ سرمایه را جشن می گیرند. مارش عظیم و سراسری پرولتاریا در اول ماه مه، جلوه ای از قدرت و بالندگی طبقه کارگر جهانی است که تاریخ رسالت دگرگونیهای عظیم دوران کنونی، رسالت انهدام نظام طبقاتی سرمایه داری و استقرار یک جامعه بدون استثمار و طبقات را بر دوش وی نهاده است. اول ماه مه، جلوه ای از نبرد طبقاتی و دوران ساز پرولتاریا است؛ نبردی سخت و سهمگین که برغم همه انت و خیزهایش، در مقیاسی به وسعت سراسر گیتی علیه بورژوازی بطور بلاوقفه در جریان است و تا احوال قطعی استثمار و طبقات که يك ضرورت تاریخی است، ادامه خواهد یافت.

طبقه کارگر ایران نیز بمثابة گردانی از ارتش عظیم بین المللی کار همدوش کارگران سراسر جهان در جهت تحقق انقلاب اجتماعی پرولتاریائی و ایجاد جامعه ای بدون ستم و استثمار به نبرد با بورژوازی ادامه می دهد. کارگران ایران در شرایطی به استقبال اول ماه مه می شتابند که نظام سرمایه داری و فوق انجاعی حاکم بر ایران عظیم ترین مصائب اجتماعی را برای کارگران و عموم زحمتکشان بیار آورده و طبقه کارگر ایران را در معرض شدیدترین و وحشیانه ترین ستم و استثمار ممکن قرار داده است. بحران عمیق اقتصادی نظام سرمایه داری حاکم که متجاوز از يك دهه با حلدت و شدت ادامه یافته و پیوسته ژرف تر و مزمن تر شده است، شرایط مادی زندگی کارگران را به نحو غیر قابل تصویری دشوار نموده است. روند بیکار سازی کارگران بلاوقفه ادامه یافته و تشدید گشته است. در اثر بحران موجود و سیاست های انجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی، بخش عظیمی از کارگران از کار اخراج شده و به خیل عظیم بیکاران پیوسته اند. هم اکنون صفوف ارتش ذخیره کار به رقمی حدود ۶ میلیون نفر افزایش یافته است. این تعداد کثیر بیکاران، که بخش عمده آنها کارگران تشکیل می دهند، از تامین حداقل معیشت محروم اند، در چنگال فقر و تنگدستی گرفتارند و زندگی سخت و دشواری را می گذرانند. علاوه بر کارگران بیکار، کارگران شاغل نیز در شرایط بسیار دشواری بسر می برند. قدرت خرید کارگران مدولوماً مورد پورش سرمایه داران قرار گرفته و بطرز فاجعه انگیزی تنزل یافته است. در اثر افزایش مدلوم و سوسام آور قیمت کالاها، دستمزد واقعی کارگران دانماً کاهش یافته است. بطوریکه امروز اکثر کارگران شاغل نیز قادر به تامین حداقل مایحتاج زندگی خود نمی باشند و برای تامین نان بخور و غیر اجباراً به شغل دوم روی آورده اند. شرایط ایمنی و بهداشتی محیط کار نیز رو به وخامت بیشتری نهاده است. سرمایه داران و دولت حامی آنها با کسب انگیزه سود بیشتر و برای اینکه کالا ها را با هزینه کمتری تولید کنند و از این طریق بر نرخ سود خود بیافزایند، همواره از تامین بهداشت و ایمنی محیط کار ظفره می روند. هزاران کارگری که هر ساله در حین کار دچار سانحه می شوند، مصدوم و معلول می گردند یا جان خود را از دست داده و قربانی مطامع سرمایه داران می گردند، آشکارا مبین وضعیت بسیار اسف بار شرایط ایمنی و بهداشتی محیط کار کارگران ایران است. در واقع سرمایه داران به بهای جان و زندگی کارگران بر سرمایه خود افزوده و از تامین ایمنی محیط کار خودداری می ورزند.

رژیم جمهوری اسلامی، که يك لحظه از حراست منافع سرمایه داران و ملاکین غفلت نورزیده است، نه تنها وخیم ترین شرایط اقتصادی را به عموم کارگران ایران تحمیل نموده و آنها را به وحشیانه ترین شکل ممکن استثمار می کند و از همه گونه وسیله ای جهت افزایش نرخ سود و استثمار بهره می جوید و نه تنها با پرداخت مزدی بسیار ناچیز آنها را به گرسنگی و تهیستی و حشنتاکی سوق داده و می دهد، بلکه شدیدترین اختناق سیاسی را نیز به کارگران و عموم توده های مردم ایران تحمیل نموده و ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک آنها را سلب نموده است. جمهوری اسلامی، که يك حکومت مذهبی و عمیقاً ضد دمکراتیک است، با توسل به هارترین شیوه های سرکوب، کارگران ایران را از آزادهای سیاسی، آزادی عقیده و بیان، آزادی تجمع و تشکل های مستقل، آزادی اعتصاب و غیره محروم ساخته است. روشن است که کارگران ایران نمی توانند به اهداف تاریخی و طبقاتی خویش جامعه عمل بپوشانند، مگر آنکه این آزادی ها را بدست آورده و خود را به مغایه يك طبقه متشکل سازند. از سوی دیگر، یازده سال حاکمیت سیاهترین و لجام گسیخته ترین سرکوب و اختناق در ایران مکرراً این حقیقت را به اثبات رسانده است که موجودیت نظام جمهوری اسلامی با هر گونه دمکراسی و آزادیهای سیاسی از بیخ و بن در تضاد است. از اینرو کارگران ایران وظیفه مقدم و بلادرنگ خویش را تامین این آزادی ها، یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی و دمکراتیک قرار داده اند. طبقه کارگر ایران نه فقط بر ضد طبقه سرمایه داران و انهدام رژیم طبقاتی و ایجاد جامعه کمونیستی مبارزه می کند، بلکه همچنین در مبارزه برای کسب آزادی های سیاسی و دمکراسی در پیشاپیش توده ها حرکت می کند. طبقه کارگر، که پیچیده ترین و استوارترین مبارز راه

دمکراسی و آزادی است، در اتحاد با انتشار و نیرو های انقلابی - دمکراتیک، که خواستار يك رژیم دمکراتیک به شیوه ای انقلابی در ایران هستند، قادر خواهد بود این وظیفه مبرم را به فرجام پیروزمندش برساند. امروز در شرایطی که رشد نارضایتی توده مردم به درجه ای رسیده است که به مبارزه مستقیم و آشکار علیه رژیم برخاسته اند و جنبش توده ای مدولماً تصمیق می یابد، این نقش و وظیفه طبقه کارگر برای رهبری جنبش منظور سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم و برقراری يك حکومت حقیقتاً دمکراتیک از اهمیت و مبرمیت ویژه ای برخوردار است. از طرف دیگر اوضاع وخامت بار و بحرانی رژیم حاکم بر ایران و ماهیت بقای ارتجاعی و ضد دمکراتیک آن سبب کشته است تا عموم چریانات بورژوازی و اپورتونیست - رفرمیست و سوسیال دمکراسی نیز سنگ دفاع از آزادی و دمکراسی را به سینه بزنند. بورژوازی اپوزیسیون ایران، که همواره در شرایط گسترش جنبش توده ای نقش مخرب خویش را ایفا نموده و جنبش انقلابی را به انحراف کشانده است، اکنون نیز با وعده جمهوری پارلمانی به میدان آمده است. بورژوازی اپوزیسیون ( اعم از سلطنت طلب و جمهوری خواه ) که بنا به ماهیت ضد انقلابی و خصلت ارتجاعی اساساً ضد آزادی و دمکراسی است، همزمان با طیف اپورتونیست - رفرمیست و سوسیال دمکراتها پرچم دمکراسی بورژوازی را برافراشته اند و با شمار آزادیخواهی برآند که انقلاب ایران را از مسیر اصلی به کجراه بکشاند. آشکار است که طبقه کارگر ایران نمی تواند و نیاستی به يك دمکراسی فریبکارانه و سر و دم بریده تن دهد. این اما بمعنای نفی استفاده از هر گونه آزادی های سیاسی تحت حاکمیت بورژوازی - که در واقع نتیجه مبارزات کارگران است - نمی باشد. طبقه کارگر ایران، که برای يك دمکراسی حقیقی مبارزه می کند، بدلیل خود را دمکراسی توده ای قرار داده است. اگر دمکراسی پارلمانی، دمکراسی برای اقلیتی محدود از ستمگران و استثمارگران - یعنی برای طبقه سرمایه دار - است، در دمکراسی توده ای، دمکراسی برای کارگران و دهقانان و وسیع ترین بخش توده های زحمتکش شهری است. در دمکراسی توده ای، توده های مسلح از طریق شوراهای خود اعمال حاکمیت می کنند و حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده ها جایگزین بوروکراسی، ارتش، پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه ای جدا از مردم خواهد شد، دمکراسی به معنای واقعی کلمه برقرار می گردد و آزادیهای سیاسی نیز به کاملترین، گسترده ترین و پیگیریترین شکل آن برقرار می شود. در دمکراسی توده ای برخلاف جمهوری پارلمانی که در آن آزادیهای سیاسی بشکل صوری وجود دارد و در اساس طبقات ثروتمند از آزادی های سیاسی بهره مند می شوند، به اعلام صوری آزادیها اکتفا نمی شود بلکه همه شرایطی که لازم است تا توده مردم از این آزادیها برخوردار شوند نیز فراهم می گردد. بنابراین طبقه کارگر ایران که پیگیریترین مبارز راه آزادی و دمکراسی است، نه فقط ماسک دروغین دمکراسی پارلمانی را بکنار خواهد زد بلکه پایان یافتن نقش تاریخی پارلمانتاریسم را نیز نشان خواهد داد. طبقه کارگر ایران عموم توده های مردم را به زیر پرچم خود، به مبارزه برای برقراری حکومتی که بر بنیاد شوراهات تشکیل شده و کنگره شوراهای عالیترین ارگان حکومتی آن محسوب می شود، فرا خواهد خواند.

طبقه کارگر ایران همچون تمام کارگران سراسر جهان يك هدف اصلی را دنبال می کند و آن برانداختن نظام طبقاتی و استثمارگرانه سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم است. در راستای وصول به این اهداف است که کارگران ایران بایستی بیش از پیش آگاه و متشکل شوند. تشکل و آگاهی کارگران اما در گرو کسب آزادی های سیاسی و دمکراسی است. کارگران ایران اول ماه مه را به عرصه مبارزه برای سرنگونی رژیم و تامین دمکراسی و آزادی مبدل خواهند کرد. کارگران ایران این روز بزرگ و تاریخی را به اشکال مختلف جشن گرفته و همبستگی عمیق خویش را با پرولتاریای جهانی در مبارزه علیه سرمایه ابراز خواهند داشت. هر چند که پرولتاریای جهانی در لحظه تاریخی کنونی از بابت تحولات اخیر در کشورهای ملوک شرق و اتحاد شوروی لطامات سنگینی متحمل شده است و این تحولات اساساً عقب نشینی و شکست تاکتیکی طبقه کارگر محسوب می گردد، اما در عوض درس ها و تجارب زیادی از این تحولات نیز فرا گرفته است که آن را در نبردهای طبقاتی آتی بکار خواهد بست و بدون شک انقلاب اجتماعی پرولتاریائی را به فرجام پیروزمندش خواهد رساند. هم اکنون بورژوازی جهانی و عوامل رنگارنگ آن نسبت به این تحولات ابراز شادمانی کرده و ندای شکست سوسیالیسم و بی اعتباری مارکسیسم - لنینیسم را سر داده اند تا نظام سرمایه داری را جاودانه قلمداد کنند. غافل از آنکه فرمان ناهودی نظام ستمگرانه و استثمارگرانه توسط تاریخ صادر شده است. جبر تاریخ چنین حکم می کند که نظام استثمارگرانه سرمایه داری بایستی جای خود را به نظام کمونیستی یعنی نظام بدون طبقات و استثمار بدهد. مارکسیسم - لنینیسم نیز ضرورت و اجتناب ناپذیری گذار از سرمایه داری به کمونیسم را به روش علمی نشان داده است. مارکسیسم - لنینیسم راز جامعه سرمایه داری را بوسیله ارزش اضافی برملا ساخته و راه صحیح پایان دادن به تمام مصائب نظام سرمایه داری را نیز به طبقه کارگر نشان داده است. مارکسیسم - لنینیسم راهنمای عمل طبقه کارگر است. بنابر این پرولتاریای جهانی مصمم و استوار در راه برانداختن تام و تمام نظام استثمارگرانه و استقرار جامعه کمونیستی به مبارزه بی امان خویش ادامه خواهد داد و در یکصد و چهارمین سالگشت اول ماه مه بر میثاقهای طبقاتی خود علیه سرمایه پای فشرده و همبستگی بین المللی خویش را با غرور به نمایش خواهد گذاشت.

همته اقلیت

اتحاد کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ( اقلیت )

زنده باد اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران !

سرنگونی باد رژیم جمهوری اسلامی !  
زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم !

دنباله از صفحه اول

آنها از اپوزیسیون های داخل و خارج حکومت بدست نیامده اند. پلاتفرم حرکت اعتراضی توده هاسا در همان لحظات و از طریق رهبران عملی حاضر در آن تبیین و به توده هانتقل گردیده .

●

در چنین اوضاعی رفسنجانی در حالی که هنوز شرط پیشین وی مبنی بر "آزادسازی ۱۲ میلیارد دارائی های بلوکه شده ایران از جانب آمریکا" و آزادی گروگانهای غربی از طرف وی "دریک اقدام هماهنگ" تحقق نیافته اینبار علی رغم حملات و فشارهای حزب الله خود مستقیما پیشقدم شده و بطوریکه جان به رابرت پل هیل اولین گروگان آمریکائی در دست سازمان جهاد اسلامیه را آزادی می سازد. "بعدا از این اقدام منتظر اعمال نفوذ امریکایی در سازمانها و رژیم اسرائیل برای آزادی گروگانهای ایرانی و لبنانی "شد. ولایتی (در مصاحبه با شبکه سی.ان.ان آمریکا) بدین ترتیب "آزادی تعداد بیشتری از گروگانهای غربی را منوط به اقدامات بعدی آمریکا" دانست .

بدنبال آزادی پل هیل اولین گروگان آمریکایی، مارلین فیتنر و اترسنگوی کاخ سفید، ضمن "تشکر از دولتهای سوریه و ایران"، در اولین واکنش رسمی دولت آمریکا اعلام داشت: "برای در نظر گرفتن تغییر در سیاست امریکا در قبال ایران هنوز بسیار زود است، ما بر فشارهای خود برای آزادی ۴ گروگان دیگر ادامه می دهیم؛" (خبرگزاری فرانسه) علی رغم اظهارات صریح دولتمردان آمریکائی در "خودداری معامله بر سر گروگانها" فرانک ریپد دومین گروگان آمریکائی آزاد گردید. جناح رفسنجانی در حالی که "حزب الله" را در مقابل عمل انجام شده ای قرار داده بود، شرایط کنونی را بهترین فرصت یافته تا ضمن اطمینان خاطر "حسن نیت" اش به آمریکا (مذاکره مستقیم) را در روزنامه اطلاعات از طریق عطاء الله مهاجرانی معاون پارلمانی حقوقی خود مطرح نماید، و بطور همزمان در یک اقدام فعال دیپلماتیک برای حل مناقشات با کشورهای منطقه خصوصا عربستان، علیه جناح رفسنجانی انجام داده بود، در مصاحبه های مطبوعاتی در ابوظبی "تحقق هیچ چیز در شرایط موجود را غیر ممکن" نمی دانند و در همان حال می گوید "مامی توانیم مشکلاتمان را با عربستان در محیطی آکنده از تفاهم متقابل حل کنیم. در حالی که ابرقدرتها اختلافات خود را باید یکدیگر حل می کنند چرا ما نتوانیم با کشورهای اسلامی به ویژه عربستان سعودی توافق کنیم؛" بشارتی در این مصاحبه پارا از این هم فراتر نهاده و "برقراری رابطه با مصر" را که تاکنون از طرف هیچ یک از رهبران رژیم عنوان نشده بود، "امکان پذیر" می داند.

علی رغم انتظار رفسنجانی پس از برداشتن

"گام های اولیه خود رهبران آمریکانه تنها از برداشتن گام های بعدی در روابط پیچیده دو کشور" خودداری نمودند، بلکه بیکر وزیر خارجه آمریکا ضمن "مردود دانستن پیشنهادات ولایتی"، گفت وگو، مبادله یا معامله برای آزادی گروگانها را "غیر ممکن دانست، و با صراحت اعلام داشت "ما بر این باوریم که گروگانهای آمریکائی باید بدون قید و شرط و سالم و فوری آزاد شوند و این اقدامات وحشیانه باید پایان پذیرد ."

## ماجرای گروگانهای غربی؛

درواکنشی مشابه، جرج بوش ضمن "اعطاء نشان لیاقت به ویلیام راجرز فرمانده ناوشکن آمریکائی در خلیج فارس" اعلام نمود: "هنوز معلوم نیست که رهبران جمهوری اسلامی در آزاد ساختن گروگانهای آمریکائی چه نقشی ایفا کرده اند". تبلیغات آمریکایی علیه رژیم جمهوری اسلامی به حدی بالا گرفت که یکصد ژنرال بازنشسته و مشاوران امنیتی دولت آمریکا، طی اطلاعیه ای اعلام داشتند: "تصور طرحان غربی مبنی بر اینکه رفسنجانی ظرفیت و قدرت لازم را برای تغییر جهت سیاست خارجی ایران خواهد داشت و حرارت انقلابی ایران وایدئولوژی مذهبی خمینی را تعدیل خواهد کرد این انتظار بی پایه از آب درآمد و به نظر می رسد که امکان سقوط او (رفسنجانی) روز به روز بیشتر می شود." بدنبال اقدامات فوق، وزارت امور خارجه آمریکا با تسلیم گزارش سالانه به کنگره آمریکا، ایران و سوریه را بعنوان کشورهای حامی تروریسم معرفی کرد، و پنتاگون، از "دخالت ایران در بمباران شیمیائی بر علیه مردم حلبچه، در جنگ ایران و عراق" یاد کرده است.

جناح حزب الله با مشاهده رفسنجانی در چنین اوضاع فضاحت باری، و با فرضی که بدست آورده، زرادخانه حملات تبلیغاتی خویش را علیه حریف متمرکز ساخت. عرصه های گوناگون این حملات همانند گذشته در برگیرنده مجلس، روزنامه های وابسته به این جناح و انجمن های اسلامی دانشگاهها بوده است. روزنامه کیهان هوائی در سرمقاله ۱۲ اردیبهشت، جناح رفسنجانی را "مرعوب غرب" دانسته و می نویسد: "آیا واکنش واشنگتن چنانکه بعضی در داخل کشور انتظار آنها را ایجاد کرده بودند نشانی از کمترین حسن نیت متقابل دارد؟ ... جریانهای مرعوب غرب تحلیل درستی از فرصتهای ایجاد شده ندارند، در مقاطع مختلف انقلاب زمینه ها برای برون فکنی ماهیتها فراهم

می شوند...."

هادی غفاری نماینده تهران در یک نطق هیستریک پیش از دستور خود، جناح مقابل را مورد حملات شدید خویش قرار داده و اعلام نمود "این روزها نغمه شوم" مذاکره مستقیم" با آمریکا از قلم بعضا افراد وزین ... به گوش می رسد و فاجعه بزرگی است که در جهت هموار ساختن سازش با آمریکا سر داده می شود... آیا برخی خیال کرده اند فرزندان امام می گذارند که آنها هر

غلطی که خواستند انجام بدهند" (۱۱ اردیبهشت کیهان)

در همین راستا حسین مظفری نماینده تهران در واکنش به مقاله روزنامه اطلاعات می گوید: "روزنامه اطلاعات اقدام به درج مقاله ای تحت عنوان "مذاکره مستقیم" کرده. این مقاله دارای مضامینی به شدت ضد انقلابی تر از مقاله سعیدی سیرجانی است به گونه ای که خبرگزاریها گفته اند از آغاز انقلاب تاکنون مسئولان ایران هیچ گاه چنین موضعی نداشته اند." (۱۱ اردیبهشت کیهان)

روزنامه جمهوری اسلامی در واکنش مشابه نوشته است: "مقاله "مذاکره مستقیم" موجی از نفرت عمومی را در میان مردم و مسئولان برانگیخت... این تفکر هیچ ربطی به مسئولان نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران ندارد، نویسنده مقاله برای خوانندگان مقاله خود روشن کند که از زبان چه کسانی سخن می گوید." (جمعه اسلامی ۸ اردیبهشت)

در چنین اوضاعی که رفسنجانی در نتیجه اقدامات اخیرش در هیبت ژنرال شکست خورده در جنگ ظاهر شده در راستای سیاست های فساد و نقیض خود اعلام نمود "ایران رابطه با آمریکا را نمی خواهد، آیا ایران خواستار ارتباط با شما بود که شما این چیزها را می گوئید در ده سال گذشته مردم، امام، دولت و مجلس و امروز رهبر بزرگ مای گویند، که ما علاقه مند نیستیم با شما حرف بزنیم" (روزنامه کیهان)

بدنبال این شکست فضاحت بار رژیم، حتی "هیئت نمایندگی ایران در دیوان لاهه" بعد از دوماه که از مذاکرات آن هیئت نمایندگی آمریکا گذشته، در ۱۵ اردیبهشت طی صدور بیانیه ای نوشت "در مذاکرات حقوقی ایران و آمریکا در لاهه تنها مسائل مربوط به حل و فصل دعاوی موجود بین دو دولت بر اساس بیانیه ۱۹۸۱ الجزایر مورد

ماجرای خفت بار "عذرخواهی" می‌نماید، و او را "همچنان برادر خوب" خویش می‌خواند.

نتیجه اینکه رفسنجانی در مسیر گشایش ارتباطی وسیع و همه‌جانبه با آمریکا برای "نجات" رژیم درمانده‌اش از سقوط حتمی، از یک طرف به دلیل امتناع "شیطان بزرگ" و از طرف دیگر افشای و مقاومت فعال حزب الله، در همان نقطه‌ای پرتاب گردید که قبل از این ماجرا وجود داشت. برای هموار نمودن راهی که رفسنجانی به منظور حل معضلات فزاینده‌ای که در چنبره آن گرفتار آمده‌بود در انتظار عقب‌نشینی‌های بیشتر او بود، عقب‌نشینی‌های رفسنجانی بی‌تردید تنش‌های درونی رژیم را افزایش داده و عمیق‌تر می‌کنند که به سهم خود باعث ضعف و فترت هر چه بیشتر آن خواهد شد. و طبیعی است که با بروز چنین امری امکانات و امتیازات بمراتب بهتری برای بروز وسیع‌تر مبارزات کارگران و زحمتکشان رقم خواهد خورد. بهره‌گیری از چنین شرایط احتمالی بعهده گرفتن و پیاسخگوئی به مسئولیت‌های بمراتب سنگین‌تری از نیروهای چپ و انقلابی طلب می‌کند.

و "مذاکره مستقیم" شعله‌ور گردید تنها با میدان آمدن خامنه‌ای آنهم بصورتی که به جناح "حزب - الله" اطمینان دهد، "من با مذاکره با آمریکا مخالفم و دولت جمهوری اسلامی بدون اجازه من امکان ندارد چنین کاری بکند" میتوانست فرو نشیند. خامنه‌ای در حالی که بر سیاست‌های رفسنجانی مبنی بر آزادی‌گروگان‌ها صحه گذاشته برای ساکت نمودن اعتراضات حزب الله اعلام داشت: "ما تا آن جایی که از لحاظ اصول ما اشکال

بررسی قرار گرفته و مسائل مطرح شده توسط رسانه‌های گروهی غرب در پیرامون موضوعات سیاسی و اقتصادی حقیقت ندارد".

حسین مظفری یکی دیگر از نمایندگان حزب الله در مجلس رژیم، صریح تر از دیگران شکست مفتضحانه حریف را افشا ساخته است: "این گروه هر چه از مواضع انقلاب و امام کوتاه آمدند پاسخ مثبتی از آمریکانشنیده‌اند و بر عکس از موضع بالا تروطلبکارانه تر بر خورد کرده است.

## افتضاحی دیگر برای رژیم

نداشته باشد و حرف ما بر ندگی داشته حرفی نداریم، کمک همی کنیم امانه برای آمریکا به جهت تکالیف به خاطر انسانیت... آمریکا کیست مگر ما برای خاطر آمریکا است که این کار (آزادی‌گروگانها) را می‌کنیم... مدافعان مذاکره با آمریکا یا ساده‌لوحانید یا مرعوب..."

خامنه‌ای در همان حالتی نامه‌ای خطاب به عطاءالله مهاجرانی نویسنده مقاله "مذاکره مستقیم" از وی بدلیل قربانی شدنش در این

ابتدا مسئله ارتباط با آمریکا به این ترتیب مطرح می‌شد که آمریکا قدم اول را بر دار دو حسن نیت نشان دهد. آمریکانه تنها قدمی بر نداشت بلکه برداشتی خودافزود...

آمریکانه به عنوان شیطان بزرگ و دشمن اصلی انقلاب اسلامی بلکه به عنوان نجاتبخش جنگجوی اقتصاد به همه ملت معرفی شده است. آتش‌خشی که از ناحیه حزب الله بر علیه سیاست‌های رفسنجانی بر سر مسئله گروگانها

## مبارزات رشدیابنده توده‌ها را دریابیم!

دنباله از صفحه اول

ر فرمهای دولت رفسنجانی وجود دار دوزمان هم تنگ!

کشمکش‌های جدی در بالا، فقدان تمرکز قدرت و اراده واحد، تقدار فسنجانی رادر وضعیت آچیزی قرار داده است که بدون تصفیه حساب با حزب الله (با اصطلاح جناح تندرو) و از سر گذراندن تنش‌های بزرگ در بالا، راه پیشروی دشوار خواهد بود.

از سوی دیگر تحولات جهانی بسودرژیم اسلامی نبوده و موج دمکراسی طلبی که از اروپای شرقی آغاز شد جلوه‌خانه بسیاری از رژیم‌های دیکتاتوری عربی و شبه فاشیستی (نظیر جمهوری اسلامی) اتراق خواهد کرد و بیات تحولات اخیر جهانی و تغییر توازن قوا بینق امیرالیست‌ها، از میزان مانورهای جمهوری اسلامی بین دو قطب جهانی بشدت کاسته خواهد شد.

با توجه به آنچه گفته شد، عرصه‌های نوین و فرصت‌های مناسبی برای سازماندهی مبارزه انقلابی و سرنگونی جمهوری اسلامی فراهم گردیده است که تدارک و آمادگی لازم را برای دوران متلاطم آتی، از جانب کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی و دمکرات طلب می‌کند.

جنبش کارگری - توده‌ای در عین حال که

سنگین نمود، اما دیری نگذشت که مبارزات پراکنده کارگری - توده‌ای آغاز گشت و برای اولین بار پس از سرکوبهای سال ۶۰ خانواده شهدا و زندانیان سیاسی در شهریور ۸۸ عبا اعلام قبلی اقدام به برگزاری تظاهرات نمودند که این حرکت را می‌توان سر آغاز مبارزات علنی و آشکار توده‌ای - کارگری در دوره اخیر و پایان افت موقتی دانست که پس از آتش بس غالب شده بود.

نیمه دوم سال ۶۸ و آغاز سال ۶۹، آغاز دوره مبارزات علنی و مستقیم توده‌ها حول خواست‌نمان و دمکراسی است. در همین فاصله ما از مبارزات قهرمانانه کارگران گروه صنعتی کفش ملی، پالایشگاه، نور دهاواز و دهها کارخانه بزرگ کوچک، مبارزات توده‌ای از امجدیه تا مبارزات ضد رژیم در اصفهان، ایذه، تبریز، مشهد، بعضی از شهرهای کردستان، زحمتکشان جوان دیه، قلعه حسن خان و نیز مبارزات دانشجویی در بسیاری از دانشگاهها و گسترش دامنه آن به مدارس را شاهد بوده‌ایم.

تمامی شواهد حکایت از مبارزات رشدیابنده توده‌ای - کارگری دار که گذار مقدماتی به کیفیت جدیدی را از نظر شکل و مضمون منعکس میکند و اینهمه در شرایطی است که رژیم اسلامی در بحران همه‌جانبه‌ای گرفتار شده و مواضع جدی بر سر

تراکم نارضایتی توده‌ای و روحیه تعرضی علیه جنگ قبیل از پذیرش آتش بس، رژیم اسلامی و امت حزب الله را بموضع تدافعی واداشت، اعتصاب و تظاهرات کارگران گروه صنعتی ملی، نیشک - هفت تپه، بنز خاور و... علیه جنگ، اخراج و بخاطر حق تشکل نمونه‌های برجسته مبارزات طبقه کارگر در آن دور بوده است. یادآوری این نکته لازم است که در مقایسه با سال ۶۵، خصلت سیاسی مبارزات طبقه کارگر از ۲۱٪ به ۴۸٪ ارتقا یافته بود و از سوی دیگر مبارزات توده‌ای علیه جنگ در چندین شهر بزرگ از زیر خطر برای حیات جمهوری اسلامی را بصدا در آورده بود که اینبار حکومت جنگ طلب با شعار صلح خواهی به میدان آمد و با پذیرش شکست در جنگ با عراق، خود را از خطر سقوط از طریق جنبش توده‌ای که بسرعت در حال گسترش بود، موقتاً نجات داد. نتیجه آتش بس شتاب مبارزات توده‌ای را کند نمود و افت موقتی را ایجاد کرد که علت آن عدم آمادگی لازم جنبش توده‌ای برای انطباق با شرایط نوین بود و از آن پس بستر مبارزات توده‌ای به مبارزه برای نان و آزادی منتقل شد.

مرگ خمینی، اتوریته جنبش اسلامی و وفات عمومی و موقت حکومتگران مدتی را اختلافات بالا نشیاسایه افکند و فضای مبارزات توده‌ای را



★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★  
**یادشهاد ای جنبش را زنده نگهداریم**  
 ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★ ★

## چه کند بادل چون آتش ما آتش تیر!

و گزارشات پیگیر از اخبار مبارزات کارگران و محله های زحمتکش نشین، تحلیلی واقع بینانه از منوف بافنده و خیاطها، روحیه منقد و سازش ناپذیرش، عرصه های دیگری از شخصیت مبارزاتی رفیق بود. او همه این وظائف را در حالی انجام می داد، که می بایست در کنار مادرش، رنج ناشی از تنگدستی و فقر خانواده را به دوش کشد. حضور زنده سازمان ما در سالهای خفقان از طریق بخش اعلامیه ها، شعارنویسی بر در و دیوار کارگاههای خیابانهای جمهوری و انقلاب، از جانب رفیق فرهاد لحظه ای متوقف نگردید.

رفیق مصطفی در بهمن ۶۵ به همراه تنی چند از رفقای همزمش بدست دژخیمان پلیس جمهوری اسلامی به اسارت درآمد، سرانجام بعد از تحمل دوسال شکنجه های وحشیانه بر بدن رنجور و بیمارش، در کشتار هولناک سال ۶۷ توسط پاسداران جهل و سرمایه، تیرباران گردید. ما، بی گمان ایمان داریم راه سرخ رفیق کارگر شهیدمان تداوم خواهد یافت زیرا که فرهادها بسیارند!

## رفیق مصطفی (فرهاد محسن پور)

برای آشنائی وی به علم رهائی بخش پرولتاریا یعنی مارکسیسم-لنینیسم بوده است. جنبش وسیع "فدائی" رفیق فرهاد را هم سمپات خود ساخته بود. در مقطع خیانت "اکثریت" رهبران فرومایه سازمان فدائی، هیچ تردیدی را در دفاع از مواضع انقلابی سازمان اقلیت فدائی بجای نگذاشت: اما فعالیت پرشور و جدی تشکیلاتی رفیق با پیوستنش در سال ۶۰ به راه کارگر، فصل نوینی را در زندگی مبارزاتی اش گشود. رفیق فرهاد با سازماندهی در یکی از کمیته های نواحی تهران برای پیشبرد اهداف مبارزات کارگران منصف بافنده در سالهای اوج شکنجه و تیرباران انقلابیون، با تمامی وجود رنجور و بیمارش از خویش مایه گذاشت! از تباطات وسیع کارگری و جذب نیروهای کارگری به سازمان، سازماندهی تشکلهای صنفی کارگران بافنده، چهره ای شاخص از وی در کمیته ناحیه ای ما ساخته بود. اجرای منظم قرا

رفیق مصطفی (فرهاد محسن پور) در سال ۱۳۴۲ در کلاردشت جالوس (مازندران) در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. پدرش آخوند عیاشی بود که با داشتن چند همسر رسمی و "میخه ای" مادرش را با ۶ کودک خردسال رهاساخت. در چنین شرایط اسفباری، رفیق ضمن ترک تحصیل به همراه مادر کارگرش برای امرار معاش خانواده در کارگاههای بافنده سوزنی تهران به کارگری پرداخت.

ابتلاء به بیماری سل در نتیجه استنشاق گرد و غبار محیط بافندگی چندین بار رفیق را تا سرحد مرگ کشاند، اما پس از هربار معالجه مجبور بود باز هم کار کند. خشم و نفرت حاصل از تحمل سالیان متمادی فقر و استثمار در محیط کارگری، تأثیرات قیام عظیم مردمی در سال ۵۷، کینه های غریزی نسبت به مذهب، به سبب زالت و پستی پدر آخوندش، از همان اوان کودکی، عوامل موثری



## محمد محبوبیان یاد کمونیست قهرمان از فعالین سازمان رزمندگان را گرامی بداریم!

پس از انقلاب، رفیق به سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر پیوست و فعالیتش تا سال ۶۰ ادامه داشت که در پی هجوم وحشیانه و سرکوب فاشیستی علی-کمونیستها، رفیق نیز دستگیر شد. اینبار نیز رفیق محمد محبوبیان با چهره شاد و همیشگی اش تلاش جلا دان جدید برای درهم شکستن اراده انقلابی را به استهزا گرفت. رفیق از کمونیست بودن خود دفاع کرد و سرود خوانان در برابر جوخه آتش قرار گرفت و خون سرخش را فدای راه رهایی طبقه کارگر نمود.

درود بر رفیق شهید محمد محبوبیان!  
 یادش گرامی باد!



به مارکسیسم-لنینیسم روی آور دو این امر موجب خشم و مرجعین گردید. بطوریکه دستهای از اعضا هم گروهی سابقش (که بعداً بصوف جمهوری اسلامی و پیام جاهدین پیوسته اند) از رفیق دعوت می کنند که اینک چرا به صفوف کمونیستها پیوسته است بحسب نمای دو بار نامه ریزی قبلی در گوشه و کنار آماده بودند که با ورود رفیق تمامی اعضا، گروه منگور به رفیق حمله ور شوند تا با تهدید و ارباب رفیق را از راهی که انتخاب کرده است منصرف سازند، که این امر موج تنفر بیشتری را نسبت به این نیروهای مرتجع در وی ایجاد نمود.

رفیق محمد محبوبیان در جریان انقلاب، به همراه سایر زندانیان در زندان اصفهان، از زندان آزاد شد و به صفوف مبارزه مردم علیه رژیم سلطنتی پیوست.

رفیق محمد محبوبیان در سال ۱۳۳۳ در شهرهای اصفهان متولد شد. در اواخر دوران دبیرستان به مبارزه علیه رژیم ستم شاهی رو آورد و فعالیت خود را در یک گروه مذهبی که متمایل به سازمان مجاهدین خلق بود در سال ۵۳ آغاز نمود. پس از اینکه این گروه در کمین تورس او را قرار گرفت، محمد محبوبیان هم بدام جلا دان ساواک افتاد و روحیه رزمندگی رفیق در سلولهای بازداشتگاه ساواک اصفهان و مقاومت او زیر شکنجه های نادر جلا داد اصفهان، نمونه ای از مقاومت و خصم و نسبت به رژیم ددمنش ستم شاهی بود.

رفیق محمد محبوبیان پس از محاکمه در دادگاههای فرمایشی در سال ۵۴ به ۵ سال محکوم شد. در سالهای اول زندان در نتیجه مطالعه و آشنائی با فلسفه علمی

## نگاهی گذرا به

## موانع ائتلافی پایدار

گفت که در عالی ترین حالت، سازمان‌هایی با چند خبرنگاری که در داخل کشور دارند، بر دیگران فخر فروشی فرقه‌ای می‌کنند. اما فصل آن رسیده که پرده‌ها کنار زده شود و اعتراف شود که جیب انقلابی فاقد حداقل ارتباط لازم با توده‌های کارگر و حمتکش است و برای بیوند و تاثیر گذاری بر مبارزات توده‌ای نیاز مند ایجاد قطبی است که از کمیت و کیفیت لازم برخوردار باشد و تنها پس از آنست که می‌توان بشیوه سالم و اصولی مبارزه برای پیشبرد خط و برنامه رادار میدان واقعی مبارزه توده‌ای و در پیوند با نیروهای اجتماعی توسط فراکسیون‌های وابسته به سازمانها متحقق کرد.

هژمونی طلبی جدا از مبارزه توده‌ای برای کسب هژمونی خود باقیم- مآبی جاری در جنبش چپ پیوند خورده است. قیما مآبی فرقه‌ای شیوه‌های بوروکراتیک، زدو بندهای فرقه‌ای و... راجا یکگزین مناسبات دمکراتیک و سالم و شیوه‌های اصولی قیما بین سازمانها می‌نماید. ماهر روز شاهد هستیم که ضعف‌های سازمانهای انقلابی و کمونیست از موضع رقابت‌های فرقه‌ای علم، توانائی‌ها لا پوشانی می‌شود یا با عقب ماندگی‌هایی که بطرز غیر واقعی برجسته شده، بسبب دکاندارانه، فرقه دیگر را مورد تخطئه قرار می‌دهد و خلاصه آنکه مبنای برای فعالیت مشترک، ائتلافها، اتحاد عمل‌های موقت و مشروط، نقاط افتراق قرار می‌گیرد و نه میانی مشترک و اهداف دوره‌ای واحد!

وجه دیگر از تجلی درک‌های سکتاریستی- فرقه‌ای را می‌توان در ارتقاء مسائل فرعی تا حد اصول و پرنسیپ و عدم درک ضرورت انعطاف در تاکتیک (که لازمه هر نیروی جدی و رزمنده سیاسی است که می‌خواهد در جنگ طبقاتی شرکت موثر نماید) و مینا قرار دادن آیه‌های نازل شده از جانب سکت خویش (و نه میانی مشترک انقلابی- دمکراتیک) بر شمرد.

## ب. انفعال سرفرازانه یا برتری طلبی فرقه‌ای

درک فرقه‌ای در بر خور دبه ائتلافها، از آنجاکه فرقه خویش را محسور عالم قرار می‌دهد، و قتیکه روند عینی تحولات مغایر با تمایلات فرقه‌است، دوره بیشتر بی‌شاری خود نمی‌یابد: انفعال سرفرازانه زیر پوشش عبارت بردازی‌های چپ و پاسداری از پاکیزگی محفلی- فرقه‌ای و یا تامین برتری طلبی فرقه‌اش؛ که شق اول تاکنون بیشتر مطرح بوده و اساسا ترجیح داده شده که نسبت به نیازهای واقعی جنبش بر خور دمنفعلانه صورت گیر دتا جریحه دار شدن غرور فرقه‌ای.

ج. تاکید یکجانبه بر ائتلاف از پائین؛ شعار بردازی در حرف، پاسیویم در عمل حضور فعال و موثر کارگران بمثابه یک طبقه آگاه و پیشرو، ضامن معتبر جلوگیری از به انحرا ف کشیده شدن جنبش توده‌ای است. بحث در بساره ضرورت بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران و سازماندهی توده‌ای و حزبی شان به تنهایی کافی نیست. هم‌اکنون پرداختن به راه‌های عملی این مهم مطرح است.

تاکید یکجانبه بر سازماندهی تشکلهای توده‌ای کارگران و قرار دادن این امر مهم در مقابل اشکال دیگر سازماندهی، انحرافی است که نتایج نامطلوبی خواهد داشت. تلاش برای سازماندهی جبهه‌کاری امری بسیار مهم و ضروری است، ولی تاکید بر این شکل از سازماندهی بی آنکه گام دیگری برای ایجاد شرایط سازماندهی آن برداشته شود و کیفیت و کمیت لازم برای حداقل تشکل حزبی یا انقلابی- دمکراتیک توده‌ای ایجاد گردد، چگونه میسر است؟ این بدان معنا نیست که الویت سازماندهی کارگری نادیده گرفته شود، بلکه ناظر بر شرایط حاد کنونی است که بسند کردن به سخن پسر دازی اندر محاسن جبهه‌کاری (با توجه به وضعیت چپ ایران و بی‌ارتباطی آن با طبقه کارگر)، در حالی که نیاز عینی و شرایط مشخص جنبش، شکل دیگری از سازماندهی و تشکل را طلب می‌کند، کار عیبی خواهد بود. تاکید یکجانبه بر

تشدید بحران رژیم اسلامی، رشد روحیه مبارزاتی توده‌ها و چشم انداز برآمدی نوین در جنبش توده‌ای، ضرورت ایجاد جبهه‌ای پایدار بمنظور شرکت و سمت و سودهای و هدایت مبارزات کارگران و زحمتکشان در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را بیش از هر زمان دیگر مطرح می‌سازد و بر خوردی مسئولان را از جانب کلیه سازمانهای کمونیستی و دمکرات انقلابی طلب می‌کند.

درک این ضرورت عاجل جنبش انقلابی- دمکراتیک از یکسو، و مبارزه با موانع موجود بر سر راه تحقق آن، مستلزم دامن زدن به بحث حول گرایشات و درک‌های انحرافی و تلاش برای راهگشایی از معضلات موجود است تا در حد ممکن موانع غیر واقعی و کاذبی که بر سر راه وجود دارد بر طرف گردد. بدیهی است که موانع واقعی هم وجود دارند که خود معلول ماهیت و گرایشات طبقاتی جریانات سیاسی هستند و طبیعی است که طبقات و اقشار مختلف از موضع خویش و در راستای منافع طبقاتی و اهداف خود، تلاش خواهند کرد تا در مبارزات توده‌ای شرکت جسته و آنرا هدایت نمایند.

## ۱- بازتاب فرقه‌گرایی و سکتاریسم در راه تشکیل جبهه پایدار

فرقه‌گرایی و سکتاریسم یکی از موانعی است که به اشکال مختلف بر سر راه ایجاد تشکل پایدار جبهه‌ای سنگ اندازی می‌نماید، که علت آن را بایستی در ترجیح منافع سازمان خویش بر منافع کل جنبش، تنگ نظری‌ها و محدودنگری‌های جسته جسته نمود، که از مشخصه‌های جریانات سیاسی‌ای است که به نیر و های اجتماعی ارتقاء نیافته اند و چنین رسالتی را هم عملا برای خود قائل نیستند و به همین جهت است که از دریچه فرقه یا محفل خود دنیا را می‌نگرند و توان و پتانسیل نیر و های که دارای زمینه‌های عینی مبارزه مشترک هستند را به هرز می‌برند. جریانات سیاسی با چنین مشخصه‌ای؛ اولاً از شاخک‌های حسی قوی در جامعه بی بهره‌اند، ثانیاً به عارضه‌گر ختی و تنبلی در واکنش نسبت به نیازهای جنبش دچارند، و ثالثاً در شرایطی بحرانی از جنبش توده‌ای عقب‌ترند، و از پاسخگویی به الزامات جنبش کارگری- توده‌ای، ضرورت همکاری جبهه‌ای نیر و های کمونیست و انقلابی و فشرده ساختن صفوف جبهه انقلابیون و ایجاد قطبی نیر و مند، دمکراتیک- انقلابی غافل هستند. و اما بیماری‌های مشخص چپ جدا از توده ما:

## الف. سلطه طلبی فرقه‌ای

هژمونی طلبی- یا بهتر است بگوئیم سلطه طلبی جدا از مبارزه در پائین و کارزار یکبار طبقات و نیر و های اجتماعی- یکی از بیماری‌های چپ ماست. امروز هر کدام از سازمانهای چپ و انقلابی مدعی حقانیت سیاستهای خود بوده و در هر اتحاد عمل از زاویه موقعیت و منافع فرقه‌ای خویش وارد شده و نهایت تلاش برای غلبه ساختن سیاست خود و ارفاء سلطه طلبی صورت می‌دهند. در اینجا اعمال "هژمونی" فرقه‌ها جدا از بستر مبارزه زنده طبقات و اقشار اجتماعی عمل می‌کند، اینک چه نیر و ی انقلابی در جامعه نفوذ سیاسی دارد، نه معیار است و نه نیر و ی هست که چنین ادعائی داشته باشد. بیگانگی سازمانها از طبقه کارگر و توده‌ها، امری است غیر قابل اختفا. بجز نت میتوان

کشیدن از مبارزه انقلابی دعوت کردند و خود در سنگراتجاع قرار گرفتند و امروز که این نیروها (طیف توده‌ای) به سوسیال لیبرالیسم ارتقا یافته‌اند، شکل و مضمون جبهه خلق را طبق مدرن مطرح می‌سازند.

سوسیال لیبرالها، که پز سوسیال دمکراتیک دارند، شعارشان همان تیز معروف برنشتاینی سوسیال دمکراسی است، که "جنبش همه چیز، هدف هیچ!" و طیفه خود را سازماندهی ائتلاف باطیف وسیع نیروها از جمله بورژوازی بزرگ مطرح می‌سازد و پشت شعار ائتلافی وسیع و تیز جنبش همه چیز، وحدت طلبی با بورژوازی را تبلیغ کرده و آنرا مورد دفاع قرار میدهد. اگر مدافعان لیبرال و بورژوار فرمیست ائتلافی وسیع در گذشته زیر این شعار امامت را تطهیر می‌کردند و در کنارش علیه انقلاب و انقلابیون بودند، امروز با پز متمدنانه زیر همین شعار سازماندهی توهم به ارتجاع سلطنتی را دامن می‌زنند.

گفتنی است که طیف ضدانقلاب مغلوب بمنظور باز یافتن موقعیت قبل از انقلاب خویش به تکاپو افتاده است و شعار ایجاد جبهه وسیع را در دستور قرار داده است و چشم امید فراوانی به سوسیال لیبرالها و سوسیال-رفرمیستها دارد، بخصوص که این دار و دسته استعداد شگرفی در همکاری با حکومت شبه فاشیستی جمهوری اسلامی از خود نشان داده اند و از تجربه کافی نعلین لیسی برخوردارند و آینه می‌توانند با چکمه لیسی خود خدمات شایان توجهی به ضدانقلاب مغلوب - بویژه "شاه جوان" بنمایند.

### ۳- موضع ما و ائتلافی پایدار

جبهه کاری، که در ادبیات سازمان ما (راه کارگر) بکرات در مورد آن صحبت شده است، جبهه‌ای است که گردآوری کارگران و متشکل ساختن آنها در پیکار علیه رژیم اسلامی را مورد نظر دارد و بمثابه یکی از تاکتیکهای ما در راستای تقویت شکل یابی طبقه کارگر همچنان مورد تاکید ماست. از سوی دیگر ما تشکیل بلوک انقلابی - دمکراتیک و سازماندهی ائتلافی پایدار بر مبنای پلاتفرم انقلابی - دمکراتیک را در انطباق با وضعیت مشخص این مرحله از جنبش، که چپ با ضعف شدید نفوذ سیاسی کارگری - تسوده‌ای مواجه است، مطرح می‌کنیم.

دوره سرنوشت ساز کنونی ضرورت عاجل ایجاد بلوک انقلابی - دمکراتیک از سازمانهای کمونیست و دمکرات انقلابی را پیش روی ما قرار داده است تا با بسیج و سازماندهی پتانسیل نیروها بر روند شتابان جنبش کارگری - توده‌ای تاثیر گذاشته و امر ایجاد آلترناتیو انقلابی و سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی را تسهیل نماید.

از نظر ما مبنای تشکیل چنین بلوکی پلاتفرم مشترک انقلابی - دمکراتیک است که می‌تواند در نتیجه بحث و برخورد سازنده و بدون از کشمکش‌های فرقه‌ای نیروهای کمونیست و دمکرات انقلابی تدوین گردد و ناظر بر تامین مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش شهر و روستا در انقلاب آتی باشد.

نیاز مبرم جنبش به وحدت و ائتلافی پایدار نمی‌تواند عدول از مطالبات طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را توجیه نماید.

ما بر این اعتقاد هستیم که ضروری است نیروهای کمونیست و انقلابیون دمکرات در پاسخ به نیاز جنبش، بر مبنای پلاتفرم انقلابی - دمکراتیک، زیر پرچمی مشترک با حفظ استقلال سازمانی خویش و حق تبلیغ و ترویج مستقل، گرد آیند و امکان خاتمه دادن به پراکندگی در دنک کنونی و تلاش برای ایجاد آلترناتیو انقلابی - دمکراتیک توده‌ای را فراهم آورند.

ائتلاف از پائین، شعار پیردازی در حرف و پیاپی سیم در عمل را یدک می‌کشد و پرگوشی برای شانه خالی کردن از پاسخگویی به نیاز عاجل بوده، که رنگ و لعاب کاری به خود گرفته است. سازماندهی اعتماد با خاطر خواسته‌های منافی توسط سازمان پیکار در بحبوحه انقلاب، نمونه‌ای از این نگرش است که امروز در اشکال دیگر - هر چند ضعیف تر - خود را نشان می‌دهد.

بیان تاکید آمیز وضعیت ایده آل در حرف، به خودی خود مشکلی را حل نمی‌کند. ارائه راه برون رفت از وضعیت موجود، آنچه‌ی است که این گرایش ایده آل را با توسل به تاکید یک جانبه بر ائتلاف از پائین و حضور متشکل طبقه کارگر در جنبش، از آن طفره می‌رود - بخصوص که امر سازماندهی تشکلهای توده‌ای کارگران، ایجاد و تحکیم پیوند با طبقه و توده‌ها امری کوتاه مدت نیست و عقب ماندگی کمونیستها در این حوزه بر همه عیان است. اما وجود چنین وضعی نباید کمکاری در سازماندهی جبهه سرنوشتی و آلترناتیو حکومتی از بالا، که طبعاً بایستی در خدمت سازماندهی توده‌ای کارگران و زحمتکشان قرار گیرد، را توجیه نماید.

لازم به گفتن است همانطور که تاکید بر ائتلاف از پائین در خدمت توجیه بی عملی قرار می‌گیرد، تلاش برای ائتلاف از بالا بدون تاکید بر جنبش کارگری - توده‌ای نیز نتایج معکوس خواهد داشت. البته در میان سازمانهای سیاسی نیز جریاناتی هستند که طرهای مختلفی ارائه نموده اند و در واقع همه چیز گفته‌اند تا مسئله مشخص را نگویند و از پاسخ به اینکه مبارزه کارگری - توده‌ای در این مقطع از مبارزاتشان چگونه شکلی از سازماندهی را طلب می‌کند و حلقه مقدمی که می‌بایست روی آن متمرکز گشت کجاست، کوتاهی کرده‌اند!

د. همسان پنداشتن ائتلاف جبهه‌ای با وحدت حزبی

بر اساس یک درک رایج در جنبش ما، زمانی تمایل به ائتلاف جبهه‌ای ایجاد می‌شود که مبنای نظری و همسوهائی در راستای وحدت حزبی مشاهده می‌گردد. تفکیک دو سطح از همکاری و ائتلاف جبهه‌ای بر پایه حفظ استقلال سازمانی و حق تبلیغ و ترویج مستقل، گوئی در عمل با سازمانهای چپ انقلابی بیگانه است.

سکتار یسم چپ با ارتقاء مسائل فرعی تا حد اصول مرامی خویش و محصور - ساختن خود در چار چوب خود ساخته فرقه‌ای - سکتاریستی، راه ائتلافی پایدار را به بن بست می‌کشاند. این شیوه خود محورانه در نتیجه بحران چپ و شکست انقلاب و تضعیف سازمانهای چپ، هم اکنون توسط هیچ کدام از سازمانهای چپ انقلابی عملی نیست و تماماً در وضعیت نابسامانی با لحاظ پیوند توده‌ای و تحریک سازمانی، بسر می‌برند. بدین جهت بحکم شرایط، سکتار یسم منزوی گشته و البته نباید نادیده گرفت که رشد شعور سیاسی و حزبی عمومی موجب گردیده است که بدنه سازمانهای انقلابی نسبت به این گرایشات مقاومت نشان داده و تاحدی نیازهای جنبش را منعکس می‌سازند.

### ۲- شعار ائتلافی "وسیع" دستاویز چشم پوشی از مبارزه انقلابی

طرفداران ائتلافی "وسیع" زیر این شعار خواهان مخدوش ساختن صفوف انقلاب و ضدانقلاب، تهی ساختن مضمون انقلابی مبارزه و تنزل آن به مبارزه رفرمیستی است. تاکید بر همه گیر بودن جبهه از نظر مدافعان این نظر، نه اکثریت محروم جامعه، بلکه اکثر طبقات و اقشار اجتماعی است که از طبقه کارگر تا بورژوازی حتی بزرگ را در بر می‌گیرد. این دیدگاه شناخته شده مبنای پلاتفرم انقلابی - دمکراتیک را حذف می‌کند و در راستای برنامه لیبرالی و بورژوار فرمیستی خود شعارها و تاکتیکهای خود را پیش می‌کشد. طرفداران جبهه خلق از این قماش‌اند، که سالها کمونیستها را به دست -

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!



بمعنای نفی استبداد بخوانیم، واقعیات را هم متناسب با میل خود رقم خواهیم زد؟! پاسخ تنزهای تصویری روشن است: تنزها برای انقلاب دمکراتیک! متناسب با دوران حاضر بطور عام، و شرایط مشخص جامعه ما بطور خاص، هیچگونه مضمونی بجز نفی استبداد سیاسی قائل نیست. باید گفت که با چنین نگرشی، بهیچ وجه نمی توان گامی در جهت تحقق انقلاب دمکراتیک برداشت. چنانکه می دانیم، در برنامه حداقل بلشویکها مصوبه کنگرس دوم حزب سوسیال دمکرات روسیه، صحبت از اجرای فوری تمام خواسته های سیاسی و اقتصادی است. و این در حالیست که بلشویکها تمامتها پس از آن کمکان به انقلاب دمکراتیک بعنوان مرحله مقدم معتقد بودند، در قطعنامه " در باره پشتیبانی از جنبش دهقانی " مصوبه ۲۰ آوریل سال ۱۹۰۵ (کنگرس سوم) کلیه سازمانهای حزبی موظف شدند " الف: در کار ترویجی خود در بین بخشهای وسیع مردم اعلام کنند که حزب سوسیال دمکرات از کلیه ابتکارات

نشریه شماره ۷۱ راه کارگر تحت عنوان " تنزهای در باره وظائف پرولتاریا در انقلاب ایران " میگوید: " بی دقتی ها، آشفتگیها و دوگانگیهای " ناشی از درك آشفته از بارهای مفاهیم تئوریک را بر طرف نموده و " دریافت دقیق و صریحی از مفاهیم تئوریک و تحلیلی مربوط به این مسائل " را عرضه نماید. بانگاهی کوتاه به تنزهای ارائه شده، ببینیم که مصوبه نشسته فوق العاده کمیته مرکزی در رفع این تناقضات و ارائه درك اثباتی اصولی، تا چه حد موفق بوده است!

آنچه که در این مقاله بدان پرداخته میشود، مکتب بر روی محورها و اجزائی که جزو اعتقاد اتحاد کارگران نیز میباشد، نیست، بلکه بر خورد حول بخشی از تناقضات و همچنین متدبر خورد دغلت به انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی و ویژگی مرحله انقلاب در ایران است، که توسط تنزها ارائه گردیده.

## تنزهای تصویری که هم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر):

# صراحت در تناقض

دهقانان که قادر به بهبود شرایط زندگی آنها با شدت اتحاد مصادره زمینهای متعلق به زمینداران بزرگ، دولت، کلیسا، مومعه ها و خانواده سلطنتی به بیشترین حد پشتیبانی میکند. (۱)

این درك مارکسیستی از انقلاب دمکراتیک کجا و تنزهای سن در آوردی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران، که انقلاب دمکراتیک را تنها مبارزه عمومی همه توده ها برای نفی استبداد می داند، کجا! انقلاب دمکراتیک در عصر حاضر که تنها یک دور همقدماتی از یک بر سه واحد انقلاب مداوم و سمگیری سوسیالیستی است و در همان دور همقدماتی چه بلحاظ ترکیب طبقاتی و چه بلحاظ وظائف و بر نامه هائی که متحقق می کند، با ترکیب، وظائف و بر نامه های در دستور مراحل مابعد همان بر سه واحد تفاوت دارد، انقلابیست که نه فقط پرولتاریا و نیمه پرولتاریا، بلکه دهقانان و خردده بورژوازی شهر و روستا\* برای نفی یکسری از زانها جاریها و ناسامانیهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، قیامی کنند. اقدامات یاد شده در این دوره طبیعتا سوسیالیستی نیست؛ چرا که خرده بورژوازی ظرفیت گام برداریهای ضد سرمایه داری را ندارد، لیکن انگیزه مبارزاتی خرده بورژوازی شهر و روستا تنها دمکراسی سیاسی نیست و اتفاقا توده ها از زندگی ملموس و خواسته های بیواسطه شان، که معمولا جنبه اقتصادی داشته و یا این جنبه از خواسته ها محرکی بر مراتب قوی تر است، در راستای انقلاب دمکراتیک حرکت می کنند، کما اینکه در روسیه نیز در مرحله انقلاب دمکراتیک حتی سوسیالیستی عمده خواست دهقانان زمین بوده و شورشهای دهقانی عمدتاً حول مصادره و تقسیم اراضی دور می زده است. لنین در مقاله ای تحت عنوان " روش سوسیال-دمکراسی نسبت به جنبش دهقانان " بتاريخ سپتامبر ۱۹۰۵ می گوید:

" ما ابتدا تا آخرین لحظه و با تمام وسائل تا ضبط اراضی، از دهقانان بطور کلی در مقابل ملاکان پشتیبانی می کنیم، ولی بعد (و حتی بعد هم نه بلکه در عین حال) از پرولتاریا در مقابل دهقانان بطور کلی پشتیبانی خواهیم نمود. در حال حاضر حساب کردن ترکیب قوای که " فر دای " انقلاب (دمکراتیک) درون توده دهقانی وجود خواهد داشت تخیلی پوچ است. ما بدون اینکه

## الف: تنزها و درك از انقلاب دمکراتیک

تنزهای یاد شده حول مسئله انقلاب دمکراتیک نه تنها به " آشفتگیها از درك پاره های از مفاهیم تئوریک " پایان نمی بخشد، بلکه هر چه بیشتر بیانگر آشفتگیهای تئوریک و ارائه تفاسیر غیر مارکسیستی از انقلاب دمکراتیک است. از نظر تنزها، انقلاب دمکراتیک، یعنی تنها مبارزه برای دمکراسی و نفی استبداد! در تنز شماره ۲ آمده است: " مانه تنها تلاش کامل ایمن دستگهارا شرط اولیه هائی از استبداد دفقاهتی می دانیم که باید در همان مرحله آغازین یعنی مرحله دمکراتیک انقلاب عملی گردید بلکه آنرا پیش شرط گذار به مرحله بعدی یا سوسیالیستی انقلاب میدانیم. ولی تاکید می کنیم که در هم شکستن این دستگهارای سرکوب استبدادی بهیچ وجه بمعنای درهم شکستن دولت بورژوازی نیست، سرنوشت دولت بورژوازی در مرحله بعدی انقلاب تعیین می گردد. " اینکه در هم شکستن دستگهارای سرکوب استبدادی بهیچ وجه بمعنای درهم شکستن دولت بورژوازی نیست، امری کاملاً درست میباشد، اما عقب نشینی از یک انقلاب مداوم و تفکیک مجدد آن به دو مرحله، و انقلاب دمکراتیک را انقلابی تنها برای نفی استبداد و عبارت " صریح " تنزها، برای نفی دستگهارای استبدادی رژیم خواندن، انقلابی که هیچگونه وظیفه اقتصادی، اجتماعی در قبال توده های قیام کننده در این مرحله ندارد و فقط به آنها حکومت غیر استبدادی (و یا شاید هم حکومت منهای دستگهارای استبدادی و عبارتی حکومت استحاله یافته ولیبرالی بجای شکل استبدادیش) می دهد، از شاهکارهای تئوریک تنزهای تصویری است. آیا برآستی این امر بمعنای پذیرش دو مرحله انقلاب، اولی بورژوازی و دمکراتیک و دومی سوسیالیستی نیست؟ تازه در تاریخ سوسیال دمکراسی نیز هیچگاه انقلاب بورژوازی و دمکراتیک تنها بمعنای نفی استبداد و تامين دمکراسی سیاسی خوانده نشده، بلکه متحقق نمودن بندها و بر نامه حداقلی بوده که اضافه بر تامين دمکراسی سیاسی شامل بخشی از خواسته ها و مفاد اقتصادی نیز بسوده است. آیا برآستی ذکر انگیزه توده های خرده بورژوا، دهقانان، کسبه شهر و روستا، و لایه هائی از کارمندان در مبارزه علیه وضعیت اقتصادی حاکم بی معناست و خواست آنها تنها تامين دمکراسی سیاسی است؟ (آیا آنان خواسته های اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی را در نفی رژیم حاکم دنبال نمی کنند؟ و یا چون ما را ده کرده ایم که مرحله انقلاب دمکراتیک را تنها

\* در جوامع سرمایه داری بطور کلی خرده بورژوازی قوای مضعی بعضاً ضد انقلابی دارد و در شرایط مشخص جامعه ایران و عملکردی که از نمایندگان سیاسی این لایه مشاهده می شود، گرایش ضد انقلابی در آنها بسیار قوی است.

ب : تزه‌ها و خرده‌بورژوازی میانه

تزه‌های یاد شده که سنگبنای اولیه را درک و تفسیرش از انقلاب دمکراتیک کج گذاشته، در بر خورده خرده‌بورژوازی میانه نیز تفسیرش را منطبق با آن طراحی می‌کند. پیش از بر خورده جوهر اصلی اعتقاد محوری تزه‌ها در مورد خرده‌بورژوازی میانه، نگاهی به تفاسیر ضدونقیض مندرج در تزه‌ها جلب توجه است و نشان از میزان استعداد در رفع "آشفته‌گی‌های پارهای از مفاهیم تئوریک" دارد. در تزه شماره ۱۰ از طرفی گفته می‌شود: "اقتدار مرفه و میانی خرده‌بورژوازی در مقابل استبداد سرمایه‌بزرگ قرار ندارد بلکه ناگزیر شوند دست اعتماد بطرف جنبش کارگری دراز کنند." (تاکید از ما ست) از طرف دیگر در تزه شماره ۱۴ آمده است که: "هر چند خرده‌بورژوازی میانه حال ظرفیت مبارزه ضد سرمایه‌داری را ندارد ولی در مبارزه برای دمکراسی معمولاً نقش فعالی دارد. بنابراین پرولتاریا نمیتواند در مبارزه دمکراتیک و ضد استبداد بی‌نیروی آن بی‌توجه بماند بلکه باید آنرا متحد خود تلقی کند؛ پس، از نظر تزه‌ها در مبارزه دمکراتیک و ضد استبداد میانه همان "انقلاب دمکراتیک" است، خرده‌بورژوازی میانه هم "در مقابل استبداد سرمایه‌بزرگ قرار ندارد" و هم "در مبارزه برای دمکراسی معمولاً نقش فعالی دارد که پرولتاریا باید آنرا متحد خود تلقی کند" [۱۴]

از تفاسیر ضدونقیض تزه‌ها که بگذریم، جوهر اعتقاد تزه‌ها دو مین نقش و قول آمده در بالا است. مانیز اعتقاد داریم که خرده‌بورژوازی میانه در مبارزه برای دمکراسی معمولاً نقش فعالی دارد و کاملاً درست است که پرولتاریا میبایست بکوشد تا آنرا به متحد خود در مرحله انقلاب دمکراتیک تبدیل نماید. چون این استعداد و ظرفیت در خرده‌بورژوازی میانه در این مرحله از انقلاب بسیار همسوئی دوره‌ای با پرولتاریا، مشروط به آنکه پرولتاریا طرح شعارها و اقداماتش را متناسب با این مرحله از انقلاب تنظیم نموده و قطب نیرومندی را در مقابل بورژوازی سازمان دهد، وجود دارد. (مادر قیام بهمین نیز شاهد این ظرفیت از خرده‌بورژوازی میانه بودیم) از اینرو اشکال اصلی تزه‌ها در تشخیص ظرفیت خرده‌بورژوازی میانه (که از نظر ما مشروط است) برای همسوئی با پرولتاریا نیست، بلکه در آنست که گمان می‌برد خرده‌بورژوازی میانه تنها حول دمکراسی سیاسی و نفی استبداد و بدون آنکه به منافع اقتصادی و حتی حکومتی‌اش توجه کند با پرولتاریا همراه خواهد شد. این نگرش خرده‌بورژوازی را از زمین می‌کنند و در هوای چسباند. او را به آدم‌عاشقی تبدیل می‌کند، که مادیات و کرسنگی‌هایش نیست، تنها عاشق سینه‌چاک دمکراسی سیاسی و دشمن استبداد است و پس! تزه‌های ترسند که با تصویب و مراحت دادن به خواسته‌های اقتصادی این لایه، به بر نامه حداقل تمام عیار سقوط کند؛ زیرا که قادر به توضیح و پذیرش این دست‌ها از خواسته‌ها در انقلابی بیگیر، پیوسته و مداوم نیست؛ چرا که قرار بر آن گذاشته از فردای قیام دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کند و خوب می‌داند که خرده‌بورژوازی میانه اهل این حرف‌ها نیست. پس چه بهتر که نوع خواسته‌ها و ظرفیت وی را در خواسته‌های مورد نظر در مقابل وضعیت حاکم بامیل وارد کرده و در واقع با عقل خود رقم بزند.

تزه شماره ۱۲ ضمن تکیه صحیح بر این نکته که "فقط قشری‌ای خرد شده بورژوازی می‌تواند در کنار پرولتاریا بجنگد و قشر میانی چنین ظرفیتی را ندارد"، نتیجه می‌گیرد که: "تنها بعد از پیروزی پرولتاریا و درهم شکستن مقاومت بورژوازی می‌تواند بر تزلزل خود فائق آید بنابراین پرولتاریا در نبرد با بورژوازی باید بکوشد قشر میانی را بی طرف سازد و از پیوستن به بورژوازی باز دارد". اگر ما بایک انقلاب سوسیالیستی با ترکیب طبقاتی یکمیست و کیفیت پرولتاریا منطبق با صفتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و با توانمندی اقتصادی صنعتی بسیار بالا برای پرولتاریا و وزن ناچیز خرده‌بورژوازی در اینگونه کشورهای رو بر بودیم، در آن صورت نتیجه‌گیری تزه‌ها

دچار ماجراجویی شده بدون اینکه به وجدان علمی خود خیانت نموده باشیم و بدون اینکه در تقلا کسب وجهه سطحی باشیم فقط یک چیز میتوانیم بگوئیم و میگوئیم: ما با تمام نیروی خویش به تمام دهقانان در انجام انقلاب دمکراتیک کمک خواهیم کرد تا بدین وسیله انتقال هر چه سریعتر به وظیفه جدید و عالیتر یعنی انقلاب سوسیالیستی برای ما یعنی حزب پرولتاریا آسانتر گردد. ما وعده هیچگونه هم‌آهنگی، هیچگونه مساوات و هیچگونه "اجتماعی‌کردن" را پس از پیروزی قیام فعلی دهقانان نمی‌دهیم، برعکس، مبارزه جدید، عدم مساوات جدید و انقلاب جدیدی را "وعده میدهم" که همانا در راه آن مجاهدت می‌کنیم" (۲)

اگر چه در مقطع یاد شده هنوز سوسیال دمکراسی روسیه به تفکیک بر نامه به حداقل و حداکثر معتقد بود و اگر چه وضعیت دهقانان روسیه در مقابل ملاکان با دهقانان و کشاورزان سرمایه‌داری این عصر و بویژه با خرده‌بورژوازی شهری این دوره تفاوت‌های بسیار دارد، لیکن این تفاوت‌ها مانعی در مقابل این متدولوژی واحد مارکسیستی نیست که اولاً اعتقاد به انقلاب دمکراتیک به معنای پذیرش وجود لایه‌های غیر پرولتری در همسوئی دوره‌ای با پرولتاریا علیه ناهنجاریها و وضعیت اقتصادی- اجتماعی حاکم با منافع و آینه‌دهی متفاوت است، ثانیاً به معنای پذیرش این امر بدیهی است که نیروهای غیر-پرولتری نیز مانند پرولتاریا به منافع خود خواسته‌های سیاسی (نفی استبداد) بلکه خواسته‌های اقتصادی نیز دارند و اتفاقاً وظیفه انقلاب دمکراتیک پاسخگویی به یکسری از همین خواسته‌های اقتصادی، سیاسی توأم است که به مثابه زمینه‌سازی عرصه‌های دیگر بموازاات اقدامات سوسیالیستی خواهد بود، که متناسب با آرایش طبقاتی، وزن، شکل و آگاهی پرولتاریا و نیمه پرولتاریا، اقدامات انتقال به سوسیالیسم متوازن خواهد شد.

تزه‌های تصویری برای آنکه خیلی را دیکال باشد، بلافاصله پس از پیروزی قیام با "پریدن" از روی همه واقعیات زمینی، و بدون آنکه این واقعیات را به نفع پرولتاریا تغییر داده باشد، صحبت از ترکیب دیکتاتوری پرولتاریا و ... از فردای نفی استبداد مورد نظرش می‌کند؛ انگاری نیروهای کثیر قیام‌کننده دیگر نوشته روی کاغذند که با ماد دیکال‌کن پاک شوند؛ بدون هیچگونه اراده، مخالفت و خرابکاری در مقابل این تمایزات ارادی آثار شیستی و غیر عملی تزه‌های تصویری [در حالیکه دوره قیام و مدتی پس از آن مراحل اولیه سم‌تگیری سوسیالیستی، دوره شکاف در صفوف خرده‌بورژوازیست و وظیفه پرولتاریا در این روند مقدماتی پایمان دادن به تزلزل خرده‌بورژوازی میانی و جلب وی بسمت سیاست‌های خود می باشد، این جلب نه با پذیرش این امر که خرده‌بورژوازی سرمایه‌شکن و طرفدار "اجتماعی‌کردن" وسائل تولید" می‌شود، بلکه با درهم شکستن اراده بورژوازی، و تا میهن آزادیهای وسیع سیاسی، معمول داشتن کنترل کارمندان و کارکنان اداری، و معمول داشتن حمایت‌های دولتی و تشویق آنان به روی آوردن به تعاونی‌های تولید و توزیع و ... می‌باشد تزه‌های تصویری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران بدون آنکه برای انقلاب دمکراتیک هیچگونه مضمون اقتصادی قائل باشد، مبارزه ضد استبداد را در مرحله اول انقلاب یا انقلاب دمکراتیک می‌خواند. این نگرش نه‌قادر به درک اهمیت و قدرت برانگیزاننده خواسته‌های اقتصادی است، که در کنار خواسته‌های سیاسی و دمکراتیک توده‌های وسیع میلیونی را به حرکت در می‌آورد، و نه‌قادر به جلب و جذب نیروهای مترزل و بینابینی است که به دنبال ال‌ترناتیوی برای پاسخگویی به معضلاتشان می‌گردند. این نگرش به توده‌های عصیانگی از فشار اقتصادی و معیشتی وعده "نقد" نفی استبداد می‌دهد و در حوزة اقتصادی آنها را اعمال به سمت بورژوازی می‌راند، که در باغ سبز کمک‌های امپریالیسم را به روی مردم ایران کشوده است؛ توده‌هایی که تجربه عملی مقایسه وضعیت معیشتی فعلی با دوره زمان شاه را نیز در پیش چشم دارند.

کارگر پیشرو، در مصاحبه با اتحاد کارگران :

## «امروز وظایف سنگینی به عهده کمونیست‌ها و کارگران پیشرو است!»



اتحاد کارگران در نظر دارد حتی امکان در هر شماره خود بایستی از کارگران پیشرو گفتگویی داشته باشد تا بدینوسیله نظرات مستقیم و بیواسطه آنان را، که خود عملاً در جریسان مبارزات روزمره کارگران شرکت داشته و یا دارند، انعکاس دهد. در این شماره بایستی از دوستان کارگر داخل کشور مصاحبه‌ای داشته‌ایم که اقدام به درج آن می‌نمائیم.

و آرزوهای خود را رها کرده، جلای وطن می‌کنند و راهی دیار غربت می‌شوند؟! کسانی که توانسته‌اند، از این صحرای محشر فرار کرده‌اند! کارگران اینجا درد مشترک دارند. ممکن است بخشی از آنها گرایشات مذهبی داشته باشند، بخشی نداشته باشند! اما آنچه را که هر دو بخش به یک اندازه می‌فهمند و حس می‌کنند و با آن دست به گریبانند، استثمار است. آنچه هر روز شاهدش هستند، کمتر شدن قدرت خرید و افزایش خانمانسوز تورم و گرانی است. وضع کارگران ما غیر قابل توصیف است. کدامش را بگویم؟ چه دارند؟ مسکن: خیر! بیمه و درمان: خیر! تامین زندگی خانواده: خیر!... خلاصه هر آنچه را که برای زندگی کردن يك آدم لازم و ضروری است، کارگر ایرانی فاقد همه آنهاست، و آنچه را که امروزه کارگران باهم دارند، همان "دردمشترک" است و بس! نه تنها دولت به حداقل ترین تعهدات قرون وسطائی خود عمل نمی‌کند، بلکه کارفرمایان زالوصفت نیز از اینهمه آشفتگی و بیکاری فراوان سوء استفاده کرده و دستمزدها را آنقدر پایین نگه می‌دارند که بخشی از کارگران اجباراً به دستفروشی و دلال‌بازی آلوده شده‌اند و بخشی هم از طبقه و صنف خود بریده‌اند و به جرگه‌های دیگر پیوسته‌اند و جایشان را "کارگران" افغانی با دستمزدهای بسیار ناچیز گرفته‌اند. هیچ تشکلی که مدافع کارگران باشد وجود ندارد. فشار آنقدر زیاد است که حتی بخشی از محافل قدیمی و پاتوق‌ها هم تعطیل شده‌اند و در جاهائی ارتباط کارگران کمتر و کمتر شده است. اینها همه بر اثر نداشتن چشم‌انداز روشن و برنامه معین بوده است. اگر از من می‌پرسید که کارگران چه باید بکنند... باید بگویم: اتحاد، اتحاد، اتحاد. تشکل، تشکل، تشکل!

س : نظرتان راجع به جنبش‌کاری کشورمان چیست ؟

ج : راستش را بخواهید، دلم نمی‌خواهد به این سؤال‌تان پاسخ بدهم: زیرا که آنروز (منظورم بهمن ۵۷ است) هیچ يك از افراد و جریان و گروه و غیره سعی نکردند این قضیه را درک کنند و هر کس می‌خواست کارگران را فقط جزو تیول خود بدانند و بس! امروز هم کارگران سراسر ایران ناراضی هستند و فاقد هر نوع تشکل‌کاری. با اینهمه آنها نسبت به جریان‌های سیاسی بی‌اعتمادند. توجه دارند که جنبش‌کاری يك امر جهانی است و اجتناب‌ناپذیر. اما در کشور ما کارگران بعلت عدم برخورد صحیح جریان‌ها و نداشتن شناخت درست از جامعه ما...، کارگران ما نسبت به سازمان‌های سیاسی حالت گریز از مرکز را پیدا کرده‌اند. اما علیرغم اینهمه مشکلات، امروزه پی برده‌اند که کارگر فاقد تشکیلات هیچ چیز نمی‌تواند باشد! فقط در پرتو کار جمعی و تشکیلاتی منسجم و مداوم است که کارگران می‌توانند

س : يك مقدار درباره خودتان بگوئيد!

ج : نامم کارگر، شهرت و نسب خانوادگی ام کارگر، اما اصل و نسبم کشاورز بوده‌اند. آنها در روستا زاده شدند، زیستند و... کارگرفنی هستم، ساکن... و شاغل. بیست سال سابقه کارگری دارم. هم‌کار هستم و هم يك مقدار الفبا سرم می‌شود! مقداری هم قانون بلدم: آخر مدتها جزوکسانی بودم که برای گرفتن حق و حقوق کارگران از استثمارگران (یا کارفرمایان) تلاش می‌کردند! همراه و همگام با کارگران، برای ایجاد تشکلهای کارگری گامهایی هم برداشتیم. آخر طعم رنج و استثمار برایم موروثی بوده! به همین خاطر نمی‌توانستم بی تفاوت باشم!

س : وضعیت کارگران ایران را بلحاظ اقتصادی-اجتماعی-سیاسی بطور مشخص‌تر و شرایط مردم ایران را در این زمینه بطور کلی برایمان تشریح کنید.

ج : با این سؤال‌هایی که می‌کنید، احساس می‌کنم آدم مهمی شده‌ام!.. وضع اقتصادی ایران را خودتان باید بهتر از من بدانید! وقتی دلار ۷ تومانی به ۱۲۵ تومان رسیده باشد، باید در نظر بگیرید که اقتصاد جامعه ما چگونه است. سیاست جامعه هم از اقتصاد آن جدا نیست. پس می‌شود نتیجه گرفت که وضع خیلی خراب است! ضمناً شما که يك جریان سیاسی هستید، باید بهتر تحلیل کنید و به ما هم خط بدهید! اگر از وضعیت سیاسی مملکت خواسته باشید، اینجام مثل هر کجای دیگر اختلافاتی درون حاکمیت وجود دارد، منتها با این تفاوت که در جاهای دیگر حرف حساب سرشان می‌شود، اما اینها نه! وضعیت اجتماعی هم تکمیل‌کننده و تاثیر گرفته از آن دوتای دیگر (اقتصادی و سیاسی) می‌باشد، و حشتناک تر از وضعیت اقتصادی و سیاسی است. تاریخ این چنین تجاوز به حریم اجتماعی فردی را به خود ندیده است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل! اما چون باید پاسخ روشن‌تر به سؤال شما بدهم، بطور مختصر و با چند کلمه باید بگویم که وضعیت اقتصادی بسیار خراب، وضعیت سیاسی آشفته و در هم و وضعیت اجتماعی اسفناک! حالا در چنین جامعه‌ای پیش خودتان فکر کنید که وضع کارگران چگونه می‌تواند باشد؟ قابل تصور نیست که چرا اینهمه کارگر عشق و آمل

←

خواسته‌های خود را به کرسی بنشانند و بورژوازی را وادار به پذیرش خواسته‌های خود نمایند. حال که در کشور ما جنبش کارگری شکست را تحمل کرده و فشار اقتصادی بی‌حدی وجود دارد، کارگران دریافته‌اند که در پرتویک تشکیلات مقتدر می‌توانند حق و حقوق مسلم خود را دریافت کنند! اما به چه کسی و چگونه اعتماد کنند؟ کارگرانی که تاکنون بطور جدی به بازی گرفته نشده‌اند، ولی آنچه خود داشتند در طبق اخلاص نهادند و تقدیم کردند، اما...

امروزه روز، که تغییر و تحولاتی در جهان شرق اتفاق افتاده، طبیعتاً تأثیر خود را بر جنبش کارگری ایران هم خواهد گذاشت. همین امر باعث شده که رژیم زمزمه یک رفم را سر دهد: بازار کار را برای تکنوکراتها باز بگذارد، و طی دعوتی از همه متخصصان و کارشناسان درخواست همکاری نماید. حالا توجه دارید که تظاهرات و اعتصابات کشورهای بلوک شرق و دیگر ممالک بی‌شک بر جنبش کارگری ایران تأثیر می‌گذارد. جنبش کارگری ایران، که زیر فشار بیش از حد هنوز کم‌راست نکرده، اگر به همین شکل فاقد تشکیلات و اتحاد، ادامه دهد، نه تنها ره‌به‌جائی نخواهد برد، بلکه فرصت دوساره‌ای را از دست خواهد داد! به نظر من جنبش کارگری ما باید امروز با استفاده از تجارب گذشته پایه‌های تشکیلاتی محکمی را بنانند. گروهها و سازمانهای سیاسی نیز امروز با یکی از مبرم‌ترین وظایف تاریخی خود روبرو هستند. اگر این بار هم دچار خطا و اشتباه شوند، مثل بعضی از جریانها، گناهشان نسا - بخشودنی است! پس همه با هم به تشکیل و اتحاد کارگران بیاندیشیم و از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نکنیم و بگذاریم که کارگران خودشان باشند!

س: وضع رژیم چگونه است؟

ج: راستش با چنین وضعی که ایران دارد، نبایستی این رژیم وجود خارجی داشته باشد؛ چراکه لازمه ماندگاری برای یک رژیم شرایط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مناسب است، در حالیکه این رژیم در هر سه زمینه شرایط بد و بدتری دارد و با اینهمه هنوز دارد ادامه می‌دهد. به نظر من بایستی با یک بازنگری مجدد آموخت که چگونه می‌تواند رژیمی فاقد اهرم‌های لازم برای حکومت، با فساد روز افزون دستگاههای اداری و اجرائی و... باز به حیات خود ادامه می‌دهد. زیاد حاشیه نروم! وضع رژیم بر اساس منطق و استدلال، آشفته، و اختلافات درونی مداوم، دزدی، فساد، فحشاء، احتکار، گرانی، تورم، و خلاصه هزاران درد خانمانسوز دیگر، که اینها برای نابودی یک رژیم کافیه است، ولی متأسفانه هنوز باقی‌اند و تازه یکه‌تازی هم می‌کنند! هر روز یک چیز را علم می‌کنند: یکروز بنام مبارزه با بدحجابی، یکروز سینما و تلویزیون و... خلاصه باید گفت که رژیم اتورپته خود را از دست داده و پایگاهی که بین مردم داشت بمراتب کمتر شده. عقب‌نشینی‌هایی هم کرده که این عقب‌نشینی‌ها ظاهراً باید ادامه پیدا کنند. حالا چه شعاری می‌توانند در برگیرنده عموم باشد و اختلافات نیروهای چپ‌کی تمام خواهد شد، خدا می‌داند!

س: نظرتان راجع به سلطنت طلبها - که اخیراً فعال شده‌اند - نزدیک یا خیر طیف راست به آنها چیست؟

ج: بگذارید از قسمت آخر سؤالتان شروع کنم. طیف راست و سلطنت طلبها عموماً از قشر مرفه و محافظه‌کار بوده‌اند و تاکنون نیز مشکلاتی که برای مردم و طبقات زحمتکش وجود داشته، آنها آنرا لمس و درک نکرده‌اند و همیشه ساز خود را زده‌اند. و اما اینکه چگونه می‌توان این نزدیکی را توجیه کرد، آنهم از کارهای "کرام‌الکاتبین" است. برای مردم اعمال سلطنت طلبها و طیف

راست پوشیده نیست، ولی از آنجائی که طیف چپ رادیکال تاکنون نتوانسته‌اند پایگاه توده‌ای وسیع داشته باشند، که این خود جای بحث جداگانه و مفصلی دارد. اینها در شرایط حساس کنونی در جامعه مطرح و فعال شده‌اند، مگر سلطنت طلبها و طیف راست چه کسانی هستند؟ اینها همان استثمارگران و محترکین هستند! در جاهائی که لازم باشد مدیحه سرائی می‌کنند. از ضعف چپ بهره‌برداری می‌کنند و "رفاهیات" گذشته دم‌میزنند و اینطور وعده و وعید می‌دهند. راستش را بخواید، چون مردم زیر فشار غمباری زندگی می‌کنند و مشکلاتشان روز افزون است، آنها از این موقعیت به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند. حالا اگر چپ رادیکال اعتماد مردم را جلب کند و از اینهمه درگیری و اختلاف بین خود بپرهیزد و به معضلات و دردهای مردم بپردازد، آیا باز هم واقعاً سلطنت طلبها و راستها جریزه اینهمه عرض اندام را خواهند داشت؟

س: به نظر شما کمونیستها و سازمانهای سیاسی چپ در این شرایط چه وظایفی دارند؟

ج: ۱- جلب اعتماد مردم، ۲- جلب اعتماد مردم، ۳- جلب اعتماد مردم، ۴- جلب اعتماد مردم، ۵- جلب اعتماد مردم! حالا اجازه بدهید عرض کنم که من کوچکتر از آنم که بتوانم وظایف کمونیستها و سازمانهای چپ را تعیین کنم، اما آنچه تاکنون نتوانسته‌ام کسب کنم - حال چه در سطح جامعه، چه در محیط کارگری و چه در محیط خانواده‌ها - همین است که گفتم! اگر یک نظر خواهی از کارگران داشته باشید - البته نه از هواداران و کارگران پیشرو - می‌توانید متوجه عرایض بنده بشوید! اغلب کارگران توهماتیکه نسبت به جمهوری اسلامی داشتند، بر اثر عملکرد رژیم، فرو ریخته است، اما آنها نسبت به کمونیستها و سازمانهای چپ نیز زیاد اعتماد ندارند؛ چراکه هر روز به عناوین مختلف شاهد شقه‌شقه شدن آنها می‌شوند و به سؤالات ذهنی‌شان افزوده می‌گردد، که در این چندساله نه تنها پاسخی برای این ذهنیت‌ها نیافته‌اند، بلکه هر روز سؤالات تازه‌تری نیز مطرح گردیده، که همه بی‌جواب مانده‌اند. آیا واقعاً مارکسیسم - لنینیسم چه می‌گوید که هر روز افرادی با اطلاعات و بیانیهای دیگران را محکوم می‌کنند و کلی فحش و ناسزا و... به یکدیگر می‌دهند و اعلام می‌دارند که از مدت‌ها قبل فلان چیز اینطور و بهمان چیز آنطور بوده؟ ... حالا سؤال من از شما اینست که من کارگر چگونه به شما اعتماد کنم، چگونه بتوانم خودم را راضی کنم که مثلاً این حرف و حرکت شما درست است و چند روز یا چند ماه دیگر تغییری نخواهد کرد و همه حرفها و حرکتهای امروز را به باد انتقاد نخواهید گرفت؟ همین سؤال ذهنیت است اغلب کارگران را به خود مشغول داشته که باید کمونیستها و سازمانهای چپ قبل از هر چیز به این سؤال ذهنی پاسخ دهند.

س: نقش طبقه کارگر را در انقلاب آینده چگونه می‌بینید؟

ج: اگر منظور از طبقه کارگر آنست که کارگران دارای تشکیلات و دارای آگاهی لازم هستند، به نظر من اینطور نیست! اگر منظور آنست که دارای انسجام و برنامه مدون هستند که با رژیم مقابله کنند، باز هم به نظر من نه! هر روز اخبار واحدی از اینجا و آنجا شنیده می‌شود که بخاطر نبودن تشکیلات کارگری اتفاق می‌افتد. راستش آدم لجش درمی‌آید! آخرتوی این مملکت خراب شده هر صنفی و هر کسی برای خودش دارای تشکیلی - اتحادیه، تعاونی و... هست، و خلاصه جایی برای خود درست کرده و بوسیله آن امکاناتی برای خود فراهم می‌کند. فقط کارگران هستند که فاقد هر نوع تشکیلات مستقل هستند و هرچاکه تشکیلی بنام کارگر وجود دارد دست عوامل رژیم است که به

## اول ماه مه در ...

## فرانسه

ماه مه امسال در فرانسه با اعتصاب گسترده کارکنان دولت آغاز گشت.

بعد از مدت‌ها برای اولین بار، تمامی اتحادیه‌ها فراخوان دهنده این حرکت بودند. اعضای CGT، CFDT، FEN، FO و CFTC و اتونوم "Autonome" و همچنین بسیاری از مردمی که به هیج سازمانی وابسته نبودند، در صفی واحد به تظاهرات پرداختند. حدها هزار نفر از کارکنان، کارگران و کارمندان دولت به جای رفتن به سر کار به خیابان آمدند. این اعتصاب وزارتخانه‌ها، ادارات، مدارس، راه آهن، ایرفرانس "Air France"، متهروی پاریس و... و در رأس همه آنها وزارت دارائی و پست را در بر گرفت. بر اساس آمار رسمی دولتی ۲۳ درصد تمام کارکنان دولت در اعتصاب شرکت داشتند.

هسته اصلی تظاهرات امسال در فرانسه جنبه دفاع از سنت اول ماه مه را داشت. مطالبات اصلی عبارت بودند از: افزایش دستمزدها، از جمله تثبیت حداقل پایه حقوقی ۶۵۰۰ فرانک یعنی حدود ۱۹۴۰ فرانک افزایش، تثبیت سن بازنشستگی به ۵۵ سال، جلوگیری از خصوصی کردن صنایع اتومبیل سازی رنو - که این شعار جنبه سیاسی داشته و علیه رژیم فعلی (میتران و میشل روکار) بود.

آنها خواهان کنترل قیمت‌ها و ایجاد توازن قیمت اجناس و میزان دستمزدها از طرف دولت شده اند و این چیزی است که دولت حاضر به قبول آن نیست. وزیر مربوطه که در ابتدا در مقابله با این اقدام توده ای با شعار "حکومت تحت فشار"

## آلمان فدرال

★ در پی هشدارها و اخطارهای قبلی در مراسم اول ماه مه امسال، کارگران صنایع فلزات IG Metall و IG Medien آلمان غربی دست به اعتصاب وسیعی زدند که تنها در هفته اول ماه مه ۲۱۲۰۰۰ کارگر در آن شرکت داشتند. مطالبه اصلی اعتصاب کنندگان ۳۵ ساعت کار در هفته و علاو بر آن ۸/۵ درصد افزایش دستمزدها بود، که با حرکت یکپارچه و متحد خود موفق به پیروزی در مقابل کارفرمایان و دستیابی به بخشی از این مطالبات با توافقی در بخشهای متفاوت شدند. آنها موفق به تثبیت کاهش ساعات کار روزانه تا ۳۵ ساعت در آن مرحله تا سال ۱۹۹۵ شدند. از اول آوریل سال ۱۹۹۳ ساعات کار روزانه به ۳۶ ساعت در روز و از اول ماه اکتبر سال ۱۹۹۵ به ۳۵ ساعت در روز کاهش پیدا خواهد کرد. در این حال ساعت کار

در خیابان، دست به هیج اقدامی نخواهد زد" به میدان آمده بود، تحت همین فشار با ۱/۲ درصد افزایش حقوق موافقت نمود. و این در حالی است که هم اکنون بر اساس آمار رسمی این افزایش واقعی قیمت‌ها برای کم درآمد‌ها در حال حاضر به ۳/۴ درصد می رسد.

بر اساس اظهارات دبیر CGT و دیگران، این اقدام آغاز حرکات قوی تری علیه حکومت بوده است.

## ترکیه

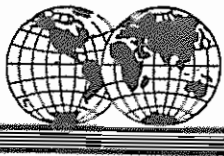
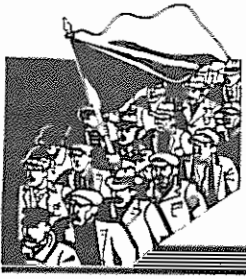
در ترکیه نیز مانند سایر کشورهای تحت حکومتی دیکتاتوری همچون برگزاری مراسم اول ماه مه در تمام دنیا بعنوان روز مبارزه و جشن جنبش کارگری محسوب می شود، ممنوع است. با وجود این در اول ماه مه امسال هزاران کارگر زن و مرد در شهرهای آنکارا، استانبول، آدانا، زامیر و سایر شهرها با شعار دموکراسی، حقوق بشر، امنیت اجتماعی و آزادی اتحادیه‌ها، به خیابانها ریختند. پاسخ دولت اوزال سازماندهی حمله وحشیانه پلیس به تظاهر کنندگان بود. تعداد نیروهای بسیجی پلیس تنها در شهر استانبول در این روز به ۱۸۰۰۰ نفر می رسید. در نتیجه درگیری بین پلیس و تظاهر کنندگان، تنها در استانبول ۳۰ مجروح بجای ماند و یک زن جوان ۲۰ ساله بدنبال ضرب و شتم پلیس از نیمه بدن فلج شد. در این روز ۳۰۰۰ نفر توسط پلیس دستگیر شدند که هنوز تعداد ۳۰۰ نفر در زندان بسر میبرند.

## آلمان فدرال

اول ماه مه امسال در آلمان فدرال نیز در مقابل چشمان بهت زده دنیای سرمایه، که انتظار خاموش شدن صدای طبقه کارگر را می کشد و با بحران در کشورهای سوسیالیستی سعی در تبلیغ ایده "کهنه

کارگران متخصص از هم اکنون (۱/۴/۱۹۹۰) به ۳۷ ساعت در هفته کاهش پیدا کرد. علاوه بر آن کارگران از آغاز ماه ژوئیه، سال جاری (۱/۶/۹۰) موفق به کسب افزایش دستمزدها ۶ درصد شدند. ضمن اینکه به کارگران برای ماه آوریل و مه ماهانه ۱۵ مارک اضافه حقوق و ۲۴۰ مارک بطور ویژه، یعنی مجموعاً به هر کارگر ۷۰ مارک پرداخت می شود. ضمن آنکه به کارگران متخصص بازاری هر سال دوره آموزشی ۷۰ مارک اضافه پرداخت می شود. موفقیت مهم دیگری که کارگران در این اعتصاب اخیر خود به آن نائل شدند کوتاه کردن دوره قرارداد دستمزدها از سه سال به یک سال بوده است. علاوه بر موارد ذکر شده کارگران در نتیجه این حرکت خود نائل به کسب خواسته‌های کوچکتر دیگری نیز شده اند!

## جنبش کارگری



شدن" ویا "مرکز ایده‌های سوسیالیستی" دارد، اصالت نیز با شکوه فراوان برگزار شد. بیش از ۶۵۰ هزار نفر در مراسمی که بدین منظور در ۷۰ منطقه مختلف برگزار شده بود، با شعارهایی چون کاهش ساعات کار، افزایش دستمزدها، خلع سلاح و... شرکت جستند.

نمایندگان اتحادیه‌های کارگران صنایع فلزات IGM، که در ضمن پیشروترین کارگران این کشور نیز هستند، در طی سخنرانیهای خود تهدید نمودند که: "در صورتی که کارفرمایان بخود نیایند، آلمان غربی آنچنان تشنجاتی را خواهد داشت که تاکنسون تجربه نکرده است!" و تاکید نمودند که: "پای هیچ قراردادی که تکلیف ۳۵ ساعت کار در هفته در آن روشن نشده باشد را نخواهند کرد." پلاکاردی که در این رابطه حمل می شد، شعار "کوتاه کردن ساعت کار برای همه، راه حل مسئله بیکاری برای عده زیادی است." بر آن نوشته شده بود.

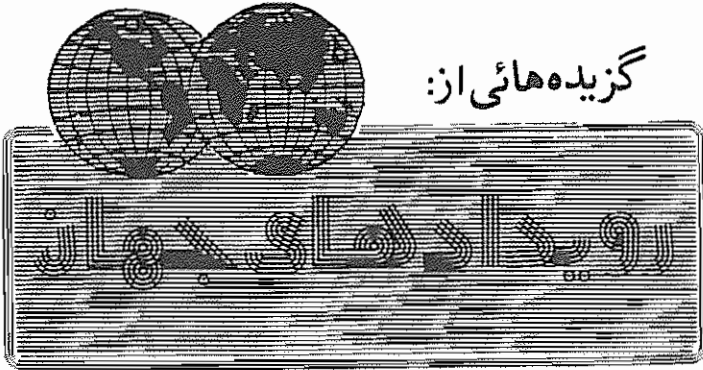
در همین مراسم بود که اتحادیه صنایع فلزات اعلام نمود که از آغاز هفته برای دستیابی به مطالبات ۳۵ ساعت کار در هفته و ۸/۵ درصد افزایش دستمزدها و تعطیلات پایان هفته، دست به اعتصاب می زنند. اعتصابی که به موفقیت‌هایی نیز نائل آمد.

★ در نیمه اول ماه امسال کارکنان پست آلمان غربی بمدت دو هفته در اعتصاب بسر بردند. مطالبه اتحادیه کارکنان پست (DPG) افزایش مدت استراحت در یک ساعت از ۶ دقیقه به مدت ۱۰ دقیقه بود. دولت در مقابله با این عمل کارمندان دولتی را بعنوان اعتصاب شکن وارد صحنه کرد. اما با این اقدام دولت نه تنها آکسیونهای اعتصابی پایان نیافت، بلکه در سراسر آلمان فدرال گسترش یافت و میلیونها نامه و بسته پستی در ادارات پست راکد ماند. سرانجام کارفرمایان تن به مذاکره دادند و DPG توانست تنها میزان مدت این استراحت را در ساعت به ۲/۶ دقیقه افزایش دهد. موفقیتی که کارکنان پست به آن دست یافتند هر چند که چندان قابل توجه نبود، اما حاکی است از قدرت آنها در حرکت یکپارچه و متحدشان می‌گردد!



## روند انتخابات در دو آلمان

### گزیده‌هایی از:



پس از پیروزی احزاب دست راستی و در راس آنها حزب دمکرات مسیحی (CDU) در انتخابات پارلمانی آلمان دمکراتیک، اکنون حزب خواهر در آلمان فدرال، که در صدد تشبیت جایگاه خود در انتخابات دور آتی پارلمان این کشور بود، برخلاف تصور خود، مسیر دیگری را در برابر خود می‌بیند.

در انتخابات پارلمان آلمان دمکراتیک هر چند که حزب دمکرات مسیحی با ۴۰ درصد آرا، و جبهه آلیانس با ۴۸ درصد آرا، بخاطر عدم برخورداری از اکثریت مطلق آرا، قادر به تشکیل دولت مستقل نبود و مجبور به دست زدن به "ائتلاف بزرگ" با حزب سوسیال دمکرات این کشور شد، اما پیروزی بزرگی برای او بحساب می‌آید. و این حزب وضعیت خود را تثبیت شده می‌یافت.

اما انتخابات شهرداری بهادر آلمان دمکراتیک که حاکی از کاهش قابل توجه آراء CDU و پس از آن انتخابات نهائی مجالس (پارلمان) ایالتی آلمان فدرال هر دو وضعیت را بر علیه این حزب رقم می‌زنند.

روزی که شنبه ۱۲ ماه مه امسال برای هلموت کهل و حزبش "یکشنبه سیاه" نامیده شده است. پیروزی مطلق کاندید حزب سوسیال دمکرات در ایالت نوردراین وست فالن (NRhein Westfalen) و پیروزی این حزب پس از سالها حکومت CDU در ایالت نیدرزاکسن، و تشکیل حکومت ائتلافی با "سیزها" در این ایالت، وضعیت را بطور قطعی به نفع حزب سوسیال دمکرات تغییر داد. بطوری که آنها در شورای مرکزی فدرال هم اکنون از اکثریت برخوردارند و در واقع دست CDU را در تصویب قوانین و قرار دادها بسته اند و این امر موقعیت حزب دمکرات مسیحی را در انتخابات پارلمانی آتی - دوم دسامبر سال جاری - بشدت سست نموده است.

اگر کاهش آراء CDU در انتخابات شهرداری بهادر آلمان دمکراتیک در مشهود گشتن برخی عوارض اتحاد فوری دو آلمان برای مردم از جمله بیکاری بوده است، که بروز آن را در تظاهرات معلمان، مددکاران اجتماعاتی، مادران، دهقانان و... را در این دور شاهد بوده ایم، کاهش آراء حزب دمکرات مسیحی و شکست این حزب در مقابل حزب سوسیال دمکرات در آلمان فدرال و تشبیت موقعیت SPD را در انتخابات آتی پارلمانی را نیز باید در مشهود گشتن همین عوارض اتحاد دویزه فوری دو آلمان برای مردم آلمان فدرال یعنی بالا رفتن قیمتها، بالا رفتن درصد بیکاری، افزایش جدی مشکل مسکن و... جستجو نمود.

در این شرایط است که حزب سوسیال دمکرات با پیشنهادات تاکتونی اش مبنی بر عدم پذیرش مهاجر از مردم آلمان دمکراتیک و پیشنهادهای خیرش مبنی بر ممنوعیت ۵ ساله تغییر محل زندگی برای اهالی آلمان دمکراتیک، موقعیت

خود را اقل در دور آتی انتخابات در آلمان فدرال تثبیت می‌کند. بلافاصله پس از روشن شدن نتایج انتخابات ایالتی، هلموت کهل و حزبش که تاکنون بدلیل قانونی - حقوقی، پیشنهاد حزب موتلف خود FDP (دمکراتهای آزاد) را در پیش کشیدن تاریخ انتخابات کل آلمان و همزمانی آن با انتخابات پارلمانی آلمان فدرال، را رد می‌کردند، ناگهان زرمه‌های تسریع اتحاد دو آلمان و انتخاب کل آلمان را سر می‌دهند و آشکارا از خطر کار شکنی SPD در پیرویه وحدت صحبت می‌کنند. هلموت کهل و حزبش و موتلف - حکومتی شان، که گو یا موقعیت خود را در سطح کل آلمان برنده ارزیابی می‌کنند، تلاش دارند تا از انتخابات مستقل ۲ دسامبر آلمان فدرال و انتقال احتمالی قدرت به حزب سوسیال دمکرات، اینبار نیز با حربه قدیمی که در مبارزات انتخاباتی آلمان دمکراتیک بکار گرفتند - یعنی مسئله "اتحاد دو آلمان" - بهره‌جویند، و در این رابطه در برانگیختن احساسات شوپنیستی - ناسیونالیستی مردم آلمان فدرال در تشکیل مجدد آلمان بزرگ در کنار اطمینان دادن به مردم در قبایل امنیت اجتماعی و شغلی شان تلاش دارد.

آنچه که مسلم است وحدت دو آلمان که عملاً در حال اجراست، بر اساس تمامی منافع احزاب بورژوازی حاکم دنبال می‌شود. در این پروسه و وظیفه کمیونسستها و انقلابیون چپ و کارگران متشکل پیشرو، از یکطرف افشای ماهیت این وحدت و آگاه نمودن مردم در مقابل سرشکسته کردن بهای اتحاد دو آلمان بر دوش توده‌های مردم، خنثی کردن تبلیغات شوپنیستی و ناسیونالیستی احزاب دست راستی، مخالفت با سیاست الحاق آلمان دمکراتیک بر اساس بند ۲۳ قانون اساسی آلمان فدرال به این کشور، و از طرف دیگر تلاش جهت همگرایی بیشتر برای مبارزه در جبهه‌ی واحد علیه دشمن مشترک می‌باشد. قطعاً آلمان آینده و مسائلی که در آینده با آن روبرو خواهد بود، به چنین نیروی واحد چپ نیازمند خواهد بود.

## آزادی رهبران حزب متحد کمونیست ترکیه

کار دادگاه نیست. اما بنظر نمی‌رسد که مجازات سنگینی برای آنها در نظر گرفته شود. با آزادی آنها دولت اوزال ژست دمکرات نمایی را هنوز تکمیل نکرده است چرا که تعداد زیادی از زندانیان سیاسی هنوز در زندان بسر می‌برند و در این میان همسر کوتلو و همراه ۱۰ نفر دیگر هم اکنون در برابر دادگاه قرار دارند.

این اقدام دولت ترکیه علاوه بر فشار توده‌های با تلاش‌های چندین ساله ترکیه برای ورود به بازار مشترک اروپا (EG) ارتباط دارد، که ظاهر آن عدم وجود دمکراسی در این کشور بعنوان مانع در این راه عمل کرده است.

محاکمه کوتلو (Kutlu) و سارگین (Sargin) رهبران کمونیست آزاد اعلام میگرد. دادگاه اعلام میکند که بععلت عدم امکان فرار از کشور و بععلت آنکه نکته ناروین دیگری باقی نمانده است آنها می‌توانند آزاد شوند. در عین حال دادگاه به مباحثاتی که در پارلمان ترکیه و افکار عمومی حول مفاد مذکور از قانون اساسی جاریست، اشاره می‌نماید.

کوتلو و سارگین در حالی در جلسه دادگاه حاضر شده بودند که بخاطر لغو همین بندهای قانون اساسی مدت ۲۰ روز بود که در اعتصاب غذای خشک بسر می‌بردند.

آزادی این دوره‌ی کمونیست به معنای پایان

موج عمومی دمکراسی خواهی، که از کشورهای اروپای شرقی آغاز گشته است، دانمگیر حکومتهای دیکتاتوری غربی و طرفداران آنها نیز می‌شود. در این رابطه است که برخی از آنها موقعیت را خطرناکتر یافته و آشکارا دست به انجام فرم‌هایی زده‌اند.

در این میان حکومتگران ترکیه نیز به فکر تغییر بندهای ۳- ۱۴۱ قانون اساسی افتاده‌اند و در پارلمان این کشور زرمه‌های لزوم حذف این بندها، که آزادی عقیده و نظر را ممنوع می‌نماید، آغاز گشته است.

در این رابطه در آماهه‌سی و دومین جلسه

## نیکاراگوئه

وضعیت نیکاراگوئه پس از انتقال قدرت به دولت خانم چامورو - رئیس جمهوری حکومت ائتلافی UNO، نه تنها تاکنون نتوانسته است چاره‌ای بر وضع فلاکت‌بار اقتصادی و فقر توسعه‌ی کند، بلکه همانطور که انتظار میرفت، اختلاف نیروهای متفادی که در ائتلاف بایکدیگر در UNO علیه دولت ساندنیست ظاهر شده بود، هر روز بیشتر اوج میگیرد.

در این مدت وضعیت اقتصادی کشور به‌ر اول سابق پیش‌رفته، تنزل ارزش پول کوردوبا Cordobal و احدی پول نیکاراگوئه همچنان ادامه داشته و در این دوره به اندازه ۲۳ درصد رسیده است و بجای ۵۲۸۰۰ کوردوبا حالا برای یک دلار بایدمبلغ ۷۰۰۰۰ کوردوبا پرداخت نمود. و این در حالی است که این تنزل در بازار غیر رسمی حتی تا حدود ۸۰۰ درصد می‌رسد. اما از دلایلی که هنوز خبری نیست آمریکا که در جریان مبارزات انتخاباتی با تنها ۹ میلیون دلار کمک نقدی رسمی و کمکی بیدریغ معنوی پشتیبان UNO بود، تاکنون غیر از وعده‌های توخالی اقدام دیگری نکرده است. و این انفعال و انتظار آمریکایی‌ها در ارتباط با موضوع اعلام شده از طرف "کنترها" باشد، که به بهانه تنزل اتوریته حکومت محافظه‌کار، عدم امنیت و ثبات اجتماعی در کشور، آتش‌بس و تحویل دادن اسلحه‌ها را تاریخ نامعلومی به تعویق انداخته‌اند. کنترهای ضد انقلاب که در مذاکرات ۱۹ آوریل امسال خود متعهد به تحویل اسلحه‌های خود در فاصله

۱۰ تا ۱۷ ژوئن امسال به نیروهای سازمان ملل متحد شده بودند، در تاریخ ۲۰ ماهه اعلام کردند که به تعهد خود عمل نخواهند کرد.

دلایل اوضاع ذکر شده را باید در مواضع تاکتونی دولت چامورو و اقداماتی جستجو نمود که چاره‌ای جز آن نداشته. نیکاراگوئه در سالهای گذشته محصولات سهمی چون سوخت، برنج، وسایل نقلیه سنگین، فولاد و... را از کشورهای شوروی، آلمان شرقی، کوبا، مکزیک شمالی و بلغارستان وارد می‌نمود و به همین دلیل است که خانم چامورو در حال حاضر تمایل به حفظ رابطه با بلوک شرق دارد. از طرف دیگر بخاطر سد قانون اساسی در برابر دولت جدید و همچنین هشدار دانیل اورتگا در رابطه با انحلال ارتش ساندنیست و دست اندازی به دستاوردهای انقلاب، هامبرت اورتگا (Humbert Ortega) برادر دانیل اورتگا که در زمان حکومت ساندنیست مسئولیت وزارت دفاع کشور را بعهده داشت، هم‌اکنون بعنوان فرمانده کل ارتش منصوب گردیده است. در اعتراض به این موضع چامورو بود که دو وزیر و معاون وزیر که برای عضویت در کابینه معرفی شده بودند، در اولین نشست کابینه کناره گرفتند و هم‌زمان با آن ۱۰۰۰۰ کنترا مخالف خود را با خلع سلاح خود اعلام نمودند. در همین رابطه بر اساس خبر روزنامه ساندنیستها باریکادا (Barricada) رهبری کنترها اسرائیل گالینو (Israel Galeno) و ژنرال استاب (Stab) ضد ساندنیست متحد شده‌اند. مسلحانه برای برکناری هامبرت اورتگا دست به اقدام می‌زنند. اما این اقدام کنترها قطعاً مقاومت توده‌های انقلابی نیکاراگوئه را بر خواهد انداخت.

## مذاکرات ۴ قدرت پیروز در جنگ دوم جهانی و دو آلمان بر سر "وحدت دو آلمان"

چرا که دوره پس از جنگ دوم جهانی دیگر به پایان رسیده و دوره نوینی آغاز می‌شود. اما شورویها با لغو کامل این حقوق تاریخی که راه حل قابل قبولی برای وضعیت سیاست خارجی و امنیتی دو آلمان و ارتباط آلمان متحد با بلوک وجود نداشته باشد، مخالفت کردند. اگر وضعیت آشفته داخلی شوروی در حال حاضر برگزیده‌ای در دست آمریکایی‌ها قرار داده، مسئله پیشنه‌های بیطرفی آلمان متحد برگی است که آمریکا نمی‌خواهد با آن بازی کند. هر چند که در حال حاضر منافع آلمانیها در باقی ماندن در کنار آمریکا در پیمان ناتواست، ولی آنها نیز امکان آلمان قدرتمند، ابر قدرت اروپا را بمثابه یکی از قطبهای قدرتمند جهان بطور کلی نامحتمل نمی‌دانند و این آن چیزی است که با تمامی تالش‌های شورویستی حکومتگران فعلی آلمان نیز منطبق

در پنجم ماه مه امسال اولین ملاقات وزرای خارجه کشورهای ائتلاف ضدفاشیستی و آلمان شرقی و غربی برای وضعیت آینده آلمان انجام گرفت. مهمترین مسئله در این مذاکرات بررسی وضعیت سیاسی و نظامی آینده یک آلمان متحد است، که در واقع گره‌گشای اصلی این مباحثات است. در حالی که آمریکایی‌ها بر موضع خود مبنی بر الحاق آلمان متحد به پیمان ناتوی می‌فشارند، شوروی‌ها نیز همچنان از موضع خود یعنی از بی طرف ماندن آلمان متحد سخن می‌گویند و بر آن اصرار می‌ورزند.

در این میان دولت مردان آلمان غربی ضمن اینکه از الحاق به پیمان ناتو دفاع می‌کنند، معتقدند که تمامی حقوق ویژه و مسئولیت‌های چهار کشور برنده جنگ جهانی دوم در قبال آلمان که به پیروی از ۱۹۴۵ تثبیت گشته‌اند، می‌بایست لغو گردند؛

## «آفریقای جنوبی»

## پیروزمندان به پیش می‌روند!

«آفریقای جنوبی پیروز به پیش می‌روند!»

این تصویری است که نلسون ماندلا از نتایج تاکتونی مذاکرات خود با دی کلرک رئیس جمهور آفریقای جنوبی ارائه می‌دهد. این مذاکرات مدتی است که بین نمایندگان ANC (کنگره ملی آفریقا) به رهبری ماندلا و دی کلرک در جریان است، و نتایج تاکتونی آن توافق بر سر آزادی زندانیان سیاسی، بازبینی قوانین امنیتی بطریقی که امکان فعالیت سیاسی آزاد ممکن گردد، می‌باشد. اما در مورد دنگو کامل وضعیت فوق العاده، که هم‌اکنون چهار ساله شده است. و ANC خواهان آن است. توافق بعمل نیامده است. در رابطه با آزادی زندانیان سیاسی یک گروه کارمشتراک بمنظور راند آزادی ۲۰۰۰ نفر زندانی تا ۱۲ ماهه تشکیل شده است. تلاش کنونی ANC از میان برداشتن موانع موجود بر سر تدوین یک قانون اساسی جدید بدون تبعیض نژادی و انتقال مسالمت آمیز قدرت به اکثریت مردم آفریقای جنوبی است. اما علیرغم تمامی توافقات تاکتونی که در نتیجه شوک وارده به رئیس جمهور در اثر "پیشروی انقلاب" و اوضاع عمومی بین المللی امکان پذیر بوده‌اند، پیروزی بر آپارتاید های سیاسی راه بسیار دشواری به نظر میرسد. نیروهای نظامی مسلح با تهدیدهای خفونت بار "بایک میلیون اسلحه نظم احاکمی کنیم" به میدان آمده‌اند. رئیس دولت سابق بوتس پیته ویلهم بوته (Pietie Wilhelm Botha) در اعتراض به روال جاری از حزب حاکم بیرون آمده است مدتی قبل اعضای حزب راست افراطی یوره - بایک انبار اسلحه ارتش را تخلیه کردند تا به قول خودشان به گلوی ANC فرو نمایند. از طرف دیگر جوخه‌های مرگ در داخل و خارج آفریقای جنوبی بر علیه ANC و جنبش سیاهان مجدداً فعال شده‌اند.

در این میان ANC تاجایی که نتیجه بخش باشد همچنان مایل به مذاکره می‌باشد. اما آیا این تفاسیر آفریقای جنوبی می‌تواند بدون یک جنگ خونین داخلی از این مسیر عبور کند؟! !

بنظر می‌رسد. و همین احتمال و امکان است که آمریکایی‌ها حاضر به معامله بر سر آن نیز هستند، و همین قضیه در مذاکرات بعدی، احتمالاً قدرت مانور شورویها را در مورد عضویت آلمان جدید در هر دو بلوک، بالا میبرد.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا!

ستون آزاد تریبونستی برای انعکاس نظرات اعضا، هواداران و دوستان اتحاد کارگران

ستون آزاد

## از کرامات شیخ ماینست: شیره را خور دوگفت: شیرین است!

اگر وجدان علمی دارید، بنویسید که خواب بودید، که چنان فضائی ایجاد کرده بودید، که بدنه سازمان فقط به کار سیاه و تحریم مطالعه و بررسی آثار مخالفان درون و بیرون حزبی و سر به نیست کردن آنها مشغول بودید. بنویسید که اصل و نسبتان به استالین و نماینده وطنی اش حزب توده ایران رفته است. و همانطور که در واحد سازمانی در جریان اخراج معترضی — با سر بلندی به خودتان لقب بریا و استالین می دادید، شهادت داشته و علناً به مردم بگوئید که چه در چنته دارید!

دفاع از جوهر علمی و انقلابی مارکسیسم و شرف سیاسی اگر قرار است باد هوانی باشد، باید جوابگوی عدم آگاه کردن توده ها که پیشکشان، لا اقل برای توده سازمانی تان باید باشید. نه اینکه تازه اجازه بحث علنی بدهید، تازه بعد از اینهمه فاجعه.

۲. "اسلوب علمی ایجاب می کند که از قبل هیچ چیز را غیر قابل انتقاد و غیر قابل رد تلقی نکنیم... بنابراین وفاداری به جوهر علمی و انقلابی — مارکسیسم تنها از طریق بررسی و تحلیل دقیق روند عینی تحولات اجتماعی امکان پذیر است. راه مقابله با اپورتونیزم پناه بردن به اتوریته بنیسان گذاران مارکسیسم و تبدیل نظرات و ارزیابی های آنها به آیات آسمانی نیست. چنین کاری نه دفاع از مارکسیسم بلکه رویگردانی از جوهر علمی و انقلابی آنست. مارکسیسم یک علم است... (همانجا)

عجب! حضرات پس از ده سال دفتر نشینی و حداقل همین قدر ادعای سابقه کار سیاسی و کمونیستی و حداقل شش سال اقامت در اروپا، دسترسی به منابع مختلف و در اختیار داشتن مترجم، ارتباط بین المللی و تسلط به چند زبان و امکانات سازمانی و غیره، پس از اینکه طشت رسوائی گرایش منحط و مسلط بر این احزاب برادر به زمین افتاد، تازه فهمیدند که هیچ چیز را غیر قابل انتقاد و غیر قابل رد تلقی نکنند. اما اگر رهبری سازمان و بدنه آن دچار فراموشی شده است، اما معترضین خوب به یاد دارند که چگونه سخنگوی حکومت نظامی در سازمان، همین سه سال پیش به گرایش برخوردار جسدی و انتقادی به اردوگاه هشدار داد که همراه کُرشدکشورهای سوسیالیستی در خارج کشور نشوند و اینکه پیروزی انقلاب ایران بدون حمایت اردوگاه ممکن نیست. حال با این وضع تکلیف انقلاب و حضرات چه می شود؟

اما تازه این اول دهان باز کردن است. دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان با اصطلاح کارگران انقلابی ایران برای اینکه نقش مخرب و نابود کننده این عناصر رهبری و همراهی بدنه آنرا کتمان کند، چاره ای جز انداختن بار اشتباهات به دوش روش ها و تئوری های تاکنونی ندارد، تا نقش تباه کننده افراد و یا لا اقل بی کفایتی فکری، انسانی و سیاسی شان را تبرئه کند. بی سبب نیست که از راست و چپ سازمانهای وطنی و بین المللی بنیانهای مارکسیسم و سوسیالیسم — این آخرین دستاورد جامعه بشری برای عدالت، آزادی و رهائی از جهل و استمرا مورد تهاجم قرار داده اند، آنان هم به تئوری کاردارند و از آن طلبکارند. تردیدی نیست که در حوزه نظری اشکالاتی هست، اما همین سیستم و نظر تاکنون برای ادامه و بقا، اش ضمن مسخ کامل مبانی ما نزدیک به نیم میلیون نفر فقط از کمونیستها را سر به نیست و نابود کرده

سرانجام شب هنگام شتر تحولات اردوگاه سوسیالیستی جلوی خانه دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان با اصطلاح کارگران انقلابی ایران نشست و خواب خوش ایشانرا بهم ریخت. حضرات بلافاصله و سراسیمه معتمدین را جمع و جور کرده و در حال خواب و بیداری تزهائی درباره این شتر سرهم کردند: خواندنی!

۱. "تحولاتی که اکنون در اکثر کشورهای سوسیالیستی جریان دارد... چنان مسائل کلیدی متعددا در باره جامعه سوسیالیستی مطرح میکنند که بدون پاسخ به آنها جنبش کمونیستی نمی تواند از اهداف برنامه ای روشن برخوردار باشد... زیرا تحولات مزبور پیش از آنکه محصول فکر و نقشه افراد و گروه های معینی باشد نتیجه بحران مزمزی در کشورهای سوسیالیستی موجودند که اینک تحمل ناپذیر شده است. بنابراین پاسخ به مسائل طرح شده تنها با بررسی خونسردانه و شناخت علمی علل و زمینه های بحران یاد شده ممکن است." (به نقل از تزها - راه کارگر ۷۱ - تاکید از من است)

آفرین به این خونسردی!

حضرات انشاء بنویس دفتر سیاسی که تازه متوجه شده اند که حالت عصبی و نگرانی و بآس بدنه سازمان و خودشان را گرفته است، برای دل داری و تسکین مریدان سازمانی دستی به سر و گوش آنها کشیده و آنها را به آرامش دعوت می کنند و به رفقا وعده و اجازه بحث علنی در بولتن های کنگره را می دهند و می گویند که هیچ چیز دگم نیست.

"جنبش کمونیستی به نخستین چیزی که نیاز دارد پایان دادن به شیوه تفکر آئینی و شبه مذهبی است، برای مسائل عظیمی که اینک در برابر ما قرار دارند، هیچ اندیشمند گذشته نمی تواند پاسخ بدهد، و هیچ راه حل جدیدی نیز بدون الهام از تجارب موجود کنونی پیدا نخواهد شد." (به نقل از نتیجه اخلاقی پایانی تزها - راه کارگر ۷۱ - تاکید از من است)

بدیهی است که بشریت به صورت از شکست هایش درس می گیرد و تاریخ بنفع رهبری و مریدان سازمان در جان خواهد زد. اما شما چرا دروغ می گوئید؟ اینست معنای وجدان علمی؟ شاید این تزها و کلمات بتوانید چند صباحی آب به دهان مریدان و اعضا چشم و گوش بسته سازمانی که کورکورانه و با علقه های فامیلی و با کرسی و منصب تشکیلاتی چشم به دهان شیخ دوخته اند بیندازید و مدتی به فریب و سرگرم کردن آنان مشغول شوید تا این موج هم بگذرد. اما خیر! شما خوب می دانید که چگونه برای حفظ دفتر نشینی بر عقب افتادگی فکری و سیاسی پائینی ها سوار شوید و با "وجدان علمی" حقایق را پنهان کنید و بگوئید: هیچ اندیشمند گذشته نمی تواند پاسخ بدهد! چرا عوام فریبی می کنید و با این عبارت می خواهید به اعضا و هواداران تان بگوئید که هیچ کس پاسخی نداده و تقصیر ما هم نیست و این شتر ناگهان سر و کله اش پیدا شد!

با وجود اینهمه مدارک و نوشته های رهبران جنبش کمونیستی و اپوزیسیون های مختلف درون حزبی بلشویک که بدست گرایش جنایتکارانه باند استالین نابود شدند و شما اینجا و آنجا در تزهائیتان کپی کرده اید، تازه در بهمن ماه ۱۳۶۸ شما متوجه شدید که الگوی سوسیالیسمی که مارکس و انگلس ولنین تصویر کرده اند با الگوی این کشور یکی نیست، تازه بعد از اینکه بسیاری از این احزاب سوسیالیسم را بوسیدند و روی طاقچه گذاشتند؟

کارگر پیشرو، در مصاحبه با اتحاد کارگران:

## «امروز وظایف سنگینی به عهده کمنیست‌ها و کارگران پیشرو است!»

دنباله از صفحه ۱۲

زدی و جاسوسی علیه کارگران مشغولند. اگر لازم است و صلاح می‌دانید، می‌توانم اسامی بسیاری از تعاونی‌ها را با مشخصات و سوابقشان در اختیارتان قرار دهم. عناصر ضدکارگر و بقول معروف آدم‌فروشان که با اسم "حزب الله" و "شهیدداده" آنچه‌را که دزدان سرگردنه‌ها انجام نمی‌دهند، کارروزان-شان است ...

ببخشد پرحرفی کردم و از اصل مطلب دور شدیم! ببینید! طبقه کارگر ایران امروزه فاقد هر نوع شکل مستقل است و آنچه که وجود دارد افراد دست-نشانده و دزدوغارتگرند. خوب، اگر وضع به همین منوال پیش برود و بخش اعظم کارگران که هنوز به حق و حقوق خود آشنایی ندارند، چگونه اینها خواهند توانست، شخصاً در انقلاب آینده شرکت داشته باشند؟ البته فراموش نکنیم که در جریان انقلاب می‌آیند و کارگران را به حق و حقوق خود آشنا می‌سازند و استثمار و اینطور چیزها را برایشان توضیح علمی می‌دهند، اما آنچه که از سؤال شما برمی‌آید اینست که خود کارگران در پیشبرد انقلاب چه نقشی خواهند داشت، که باید عرض کنم کارگران بدون تشکیلات و بدون تجعب هیچ! باید امروزه تمام امکانات و تلاش لازم در جهت ایجاد و برپایی تشکلهای کارگری و تجمع کارگران بکار گرفته شود و بایستی از هر نوع شعار تفرقه‌انگانه و "تقسیم ارث و میراث" خودداری کرد، این وظیفه سنگین قبل از همه بر دوش کمنیست‌ها و کارگران پیشرو گذاشته شده که لحظه‌ای را نباید تلف کنند! از هیچ فرصتی برای ایجاد تشکل و اتحاد کارگران نباید غفلت نمود: زیرا تنها در این صورت کارگران خواهند توانست در انقلاب آتی نقش مؤثری ایفا کنند!

س: میدانیکه یکی از بحث‌های جدی در میان نیروهای چپ چگونگی سازماندهی کارگران است به نظر شما چگونه تشکلی در بین کارگران بیشتر پذیرش دارد: شورا، اتحادیه و یا کمیته کارخانه؟ اصولاً به نظر شما کارگران بیشتر حول چه شعاری گرد می‌آیند؟

ج: بحث چگونگی سازماندهی کارگران بحث خوبی است، اما به نظر من خود سازماندهی کارگران برای نیروهای چپ ضروری است! اگر نیروهای چپ مانند گذشته بخواهند هر کدام فقط حرف خود را بزنند و اجازه رشد و فعالیت به کارگران ندهند، یا مطالب و دیدگاههای خودشان را از طریق هواداران و اعضا خود دیکته کنند، باید عرض کنم که کارگران تجارب تلخی از گذشته داشته و موافق چنین شیوه‌ای نخواهند بود، و اگر قرار باشد دوباره این نیروها دعواهایشان را به میان کارگران بیاورند و محیط کار کارگران جولانگاه آنها بشود، نه تنها مفید نخواهد بود، بلکه همین شور و حال که مجدداً در بین کارگران برای مقابله با استثمار و بهره‌کشی بوجود آمده، از بین خواهد رفت. چنین تصور می‌شود که باید این بار به کارگران بهای واقعی‌شان را شناساند و مسئولیت کارها را بعد از خودشان گذاشت. بنظر من همین گامی که شما برداشته‌اید، اگر درست عمل کنید، نتیجه مطلوبی خواهد داشت: حداقل کارگران پی خواهند برد که می‌توانند صحبت کنند، بنویسند، مسئولیت داشته باشند و با احساس مسئولیت کنند، و تازه همه اینها را بدون قیم پیش می‌برند! اگر بشود یک نظر خواهی در بخش‌های مختلف از کارگران صورت داد، آنوقت نتیجه مطلوب‌تری بدست می‌آید! و اما در مورد شورا، اتحادیه، کمیته کارخانه و... نحوه پذیرش آن از جانب

کارگران؛ باید گفت که اغلب کارگران حساسیت روی اسم یا نوع شکل ندارند، بلکه به مجرد احساس اطمینان - که در این زمینه شمشان قوی است! - هم حضور پیدا می‌کنند، هم همکاری خواهند کرد و هم تبلیغ و تشویق دیگران را عهده‌دار می‌شوند. حتماً با شوراها و اتحادیه‌های بعد از بهمن ۵۷ آشنا هستید! هر جاکه کارگران نقش داشتند و مسئولیت اداره تشکلشان دست خودشان بود، بهتر عمل کردند، بیشتر یشتوانه کارگری داشتند و در مجموع موفق‌تر از جاهایی بودند که در آنجا نیروها از طریق چند آدم خودسعی داشتند محیط‌انجرا از آن خوب کنند و بعلاوه عدم آشنائی با روحیات کارگران و محیط کار کارگری نمی‌توانستند درست عمل کنند. امروز مشکل کارگران عدم اجرای قوانین موجود هم هست! علاوه بر آن تورم، گرانی، بیکاری و مسکن اساسی‌ترین نقش را بازی می‌کنند. بخشی از کارگران که سالمند هستند، و اینها اغلب به فراموشی سپرده شده‌اند. در شرایط بسیار بدی زندگی می‌کنند. آنها نیز به تشکل و اتحاد نیاز دارند. در واقع در هر کجا هر تشکلی - صرف نظر از نام آن - بتواند وظایف خود را خوب انجام دهد و از پشتوانه کارگران برخوردار باشد، موفق خواهد بود: حالا ممکن است یکجا شورا بتواند حرف کارگر را بفهمد، جای دیگر اتحادیه و یا کمیته کارخانه خوب عمل کند... بستگی به جا و محیط دارد. نمی‌شود فتوا صادر کرد که کارگران دیگر شورا نمی‌خواهند، بلکه سندیکی می‌خواهند، و بایر عکس. اگر قرار باشد که کارگران بدون قیم عمل کنند و فقط در جاهایی که لازم است از پشتوانه و همفکری و مشورت نیروهای چپ برخوردار شوند و خودشان تشخیص دهند که در محیط کارشان اتحادیه بُرد دار دیا شورا، کمیته کارخانه یا صندوق تعاونی، و کارگران طالب کدام‌ش هستند! خوب، دمکراسی تقریباً عملی شده! آخر به کارگران نمی‌شود گفت تو حتماً باید این یک یا آن یک را بخواهی! ممکن است بخشی از کارگران حصول تعاونی مصرف و بخشی حول تعاونی مسکن جمع شوند، و از این تشکلهای بتوان تشکل بهتری را تعقیب کرد. بستگی دارد که کدام‌ش کاربرد داشته باشد و بتواند فعالیت کند. تکرار می‌کنم: با نظر خواهی از کارگران هر صنف و یسا کارخانه می‌توان به قضیه پی‌برد که کارگران طالب چه چیزی هستند. ممکن است به نظر من در فلان کارخانه بهتر باشد تشکلی سندیکی مطرح شود، ولی کارگران آن کارخانه مثلاً شورا بخواهند. پس اجازه دهید قبل از صدور حکم، خواست خود کارگران را بدانیم! در اینجا تذکر یک نکته را لازم می‌دانم و آن اینکه من تصور می‌کنم در هر شرایطی نمی‌شود شعار هر تشکل دلخواه را سرداد: مثلاً در شرایط فعلی تشکلی و شعار شورا، می‌شود گفت امکان نپذیر و نادرست است - بخصوص در صنف، که کارگران آن پراکنده و بتعداد محدود در کارگاههای کوچک به کار مشغولند، شعار شورا و حتی مجمع عمومی بیهوده و عبث است. خلاصه بایک نسخه نمی‌شود همرا مدا واکرد!

نکته مهم دیگر مسئله زنان کارگراست، زنانی که دوشادوش مردان کار می‌کنند و حقوقشان در بسیاری موارد نادیده گرفته می‌شود و حتی مظلوم‌تر از کارگران افغانی قرار دارند، راستی اصلاً به فکر حقوق آنها هستید؟! غیر از اینها، بهتر است به اخلاق و فرهنگ کارگری هم بپردازید. به حقوق مسلم ولی نادیده گرفته شده زنان هم بپردازید. به ایجاد تشکلهای مربوط به زنان هم بیندیشید و در این زمینه به مشکلاتی که جمهوری اسلامی برای جدائی و تفرقه فراهم آورده و بخشی از کارگران سهواً و ندانسته به آن دام‌ن می‌زنند، توجه کنید که باید این مشکلات را از میان برداشت. باید طی برنامه معین و طرح ریزی شده‌ای برای کارگران آموزش ویژه گذاشت. باید حق و حقوق همه افراد کارگرا را از نظر دور نداشت: مردان، زنان، بازنشستگان، بیکاران،

راتهدید به زندان و... می‌کنند، حتی عده‌ای را دستگیر و زندانی می‌کنند، که عموماً با اعتراضات بعدی کارگران مواجه می‌شوند. این موارد که در گذشته کمتر اتفاق می‌افتاد، رفته رفته بیشتر می‌شود. خوب! حالا در این شرایط اگر بشود به کارگران آموزش داد که در صورت سازماندهی و برنامه‌ریزی نتایج بهتری خواهند گرفت و با نظر خواهی از کارگران شکل تشکیل آنها را یافت و آنها را در سندیکا، کمیته کارخانه یا شورا مجتمع کرد، طبعاً قضیه فرق خواهد کرد. با اینحال می‌بینید استثمار، و حمایت دولت از سرمایه داران کوچک و بزرگ، اعتراض کارگران را اجتناب ناپذیر کرده، و این مسئله را کارگران و زحمتکشان - چه زن و چه مرد و بیابیر و جوان - لمس می‌کنند. کارگران در حال حاضر مثل کسانی که کار دبه استخوانشان رسیده باشد، جانشان به لب آمده است. اگر واقعاً نیروهای چپ و دمکرات و هر فرد آزادی خواهی که بتواند جلب اعتماد کارگران را بکند، هم‌این تعرضات سازمان یافته خواهند شد و نتیجه مطلوب تری عاید خواهد شد. در حال حاضر کارگران خواستشان مسائل اقتصادی است. آنها امروزه نمی‌توانند با حقوقی که دریافت می‌کنند تأمین معاش کنند. هزینه زندگی بسیار بالا رفته و خواسته‌های تغییر کرده و قدرت خرید کارگران زیر صفر قرار دارد. کوچکترین بیماری برای کارگران و زن و فرزندشان خطر مرگ در بر دارد. نه دارو وجود دارد و نه درمان. پزشکان هم که بجای مطب دفتر تجارت باز کرده‌اند. بعضی از این پزشکان پول عمل جراحی بیمار را سرتخت بیمارستان و به دلار می‌گیرند! خلاصه، گفتنی خیلی زیاد است، به هر چاکه نگاه کنی جای حرف دارد. بقول آن شاعر ایرانی که گفته: "خانه از پای بست ویرانست!"

س: تحولات کشورهای اروپای شرقی چه تاثیری بر کارگران ایران داشته است؟

ج: تحولات اخیر در اروپای شرقی تأثیرات مثبت و منفی روی کارگران داشته است. اجازه بدهید توضیح دهم چرا مثبت و چرا منفی. بهر حال می‌دانید شکستن دیوار برلین در پس شکستن دیوار ذهنی است که دیوار چندین ساله را که تا روز فروریختن آن هیچکس قادر به پیشگویی آن نبود. برای مردم پذیرفته شده تلقی می‌گردید، ظرف چند ساعت بریزند و در کنارش آنچنان جشنی بپاکنند! خوب، اگر حکومت‌های این کشورها برای مردم خوب کسار می‌کردند و اصولاً اگر کارگران خودشان در این کشورها حکومت می‌کردند، آیا باز هم چنین اتفاقی می‌افتاد؟ چون مردم عامی و کارگرانی که آگاهی و قدرت نسبی تجزیه و تحلیل هم ندارند، تحت تأثیر تبلیغات، به مارکسیسم کم‌باور می‌شوند و شده‌اند! - و آن بخش از کارگرانی که توانسته‌اند با مطالعه و رشد فکری شان نسبت به اینگونه حکومتها از پیش تجزیه و تحلیل داشته باشند، امروزه نیز دچار حیرت نشده‌اند. من در اینجا از فرصت استفاده کرده و حرف قبلی خود را دوباره تکرار می‌کنم: امروز وظیفه شماها بسیار سنگین است! اگر خوب عمل نکنید، و اگر همچنان مثل گذشته یکدیگر را طرد کنید و یکدیگر را با هم باشید و روز دیگری، همین امر هم بیش از دیوار برلین و فروپاشی حکومت‌های اروپای شرقی روی کارگران کشور ما - چه پیشرو و چه عادی - تأثیر خواهد گذاشت. حالا چه کسی باید تحلیل کند و روز هنمود بدهد تا مردم بتوانند از این سردرگمی بدر آیند و از تأثیر منفی جلوگیری نمایند؟

و اما آن بخش مثبت قضیه: کارگران پیشرو، که هر روز آخرین خبرها را در مورد نقش فعال کارگران کشورهای بلوک شرق می‌شنوند و می‌بینند، سعی می‌کنند فعالانه با توهومات ذهنی کارگران عادی برخورد کنند و نقش حکومت‌های غیر مردمی را اینچنین توصیف کنند: "هر حکومتی پشت به مردم کند و ترکتازی، عاقبتش چنین خواهد شد. بعلاوه، این خود کارگران هستند که باید قدرت را بدست بگیرند! بیواسطه! پس بیایید ما هم دست بدست هم

نوجوانان و... آیا برنامه‌ای دارید که بتواند حق و حقوق کم سالان را - که قبل از موعد وارد بازار کار می‌شوند و نیروی کارشان ارزانتر به معرض فروش گذاشته می‌شود و حقوقشان ضایع می‌شود - مورد توجه قرار دهد؟ حق و حقوق سالمندان چطور؟ ببخشید که از سؤال شما تحت تأثیر قرار گرفته‌ام و همه چیز را ظاهراً با هم قاطی کرده‌ام! ببینید! در ایران بیشتر کارگاه‌های کوچک فاقد بیمه و... می‌باشند و بخش قابل توجهی از کارگران کشورمان در این کارگاهها مشغول به کارند، بازار هم همین طور. کارگران فقط در کارخانه‌ها و کارگاههای بزرگ توانسته‌اند از بیمه و برخی مزایای دیگر بهره‌مند شوند. در بسیاری از تولیدیهای کوچک، مراکز خدماتی، مراکز فروش و... اغلب کارگران نه بیمه اند و نه از مزایای قانونی استفاده می‌کنند، که در میان آنها زنان بیش از مردان شاغل‌اند، که از حداقل دستمزد هم کمتر می‌گیرند و این صاحبکاران هیچ یک از قوانین همین رژیم را هم اجرا نمی‌کنند و یا هزاران مشکلات و گرفتاری و بیچارگی دیگر که اگر بخواهیم به هر کدام بپردازیم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌خواهد! حالا من از شما می‌پرسم: برای این کارگران، که همیشه حق و حقوقشان پایمال شده و اینطور استثمار می‌شوند و هیچ امیدی هم به آینده ندارند... کدام خوبست: شورا، اتحادیه، کمیته کارخانه و یا...؟ بهترین نیست وارد میدان عمل شویم و بر اساس شرایط موجود و با مشورت کارگران و مطابق با نیاز و خواست آنها انتخاب کنیم؟ اول باید موضوع مورد نظر کارگر هر صنف و کارخانه را پیدا کرد و مشکلات ویژه آنها را شناخت، و حول آن جمعشان کرد! مهم‌تر از همه، باید تمام زوایای مشکلات را دید و به زنان، جوانان، سالمندان و بایز نشستگان نیز عمیقاً اندیشید و طرح و برنامه ارائه داد و مسائل برآمده و جو شیده از خودشان را در سر لوجه کار قرار داد. با امید به بهر روزی همه کارگران و زحمتکشان؟ زنان و مردانی که دوشادوش هم چرخ جامعه را به گردش درمی‌آورند!

نکته دیگری را هم لازم می‌دانم یادآوری کنم: از حق و حقوق کارگران خارجی هم غفلت نکنیم؛ چرا که امروز بخش قابل توجهی از برادران و خواهران ما در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند، که بعضاً مشغول به کارند. مبادا بی توجهی به حقوق کارگران خارجی این ذهنیت را بوجود آورد که به ایرانیان عزیزی که در مالک دیگر مشغول کار و زندگی هستند، بی حرمتی و بی احترامی شود. بارشداگامی و فرهنگ اصیل کارگری است که می‌توانیم بر مشکلات فاشی آئیم و دارای اتحاد و تشکل قوی و محکمی باشیم. خلاصه اینکه کارگران حول خواسته‌های روزانه شان حاضر به تجمع و تشکل هستند و نه چیزهای دیگری که اغلب ذهنی هستند.

س: در حال حاضر کارگران - بدون تشکل مستقل - مسائل منفی خود را چگونه پیش می‌برند؟

ج: حتماً آخرین خبرها را شنیده‌اید و در جریان اعتراضات اخیر کارگران قرار گرفته‌اید؟ مثلاً اعتصاب کارگران کفش ملی، اعتراض کارگران جوارب آسیا (استار لایت سابق)، اعتراض کارگران کانادا در ای... یا کمکاری و اعتراض سایر کارکنان دولتی و غیر دولتی و یا اعتراضات هر روزه کارگاه‌های کوچک و بزرگ و بعناوین مختلف... کارگران امروز در ایران گرانی، تورم، افزایش مداوم اجاره خانه‌ها، کم شدن قدرت خرید و هزاران مسائل دیگر را - اعم از بیمه، بیکاری، دارو و درمان، تحصیل، ایاب و ذهاب، آب و برق و خلاصه هر آنچه را که برای زندگی کردن با آن سروکار دارند، و مهم‌تر از همه تجاوز به آزادی فردی را - با گوشت و پوست خود لمس می‌کنند و علی‌رغم نداشتن تشکل یا مرجع رسیدگی، حتی بدون سازماندهی، اعتراضات خود را به گوش مسئولین می‌رسانند و در بسیاری موارد مسئولین دادستانی، کمیته‌چی‌ها و پاسبانان - این نهاد بر خاسته از مستضعفین! - کمک گرفته و بوسیله آنها کارگران



مسائل تشکیلاتی، در این زمینه‌ها نیز گام بردارد و تاریخچه هر صنف را با کمک کارگران صاحب نظر همان صنف ارائه کند، و با کارگران مصاحبه و گفتگو بعمل آورد. کارگرانی هستند که سالیان سال عمر خود را در یک رشته تولیدی سپری کرده‌اند و سینه‌شان جایگاه مدون‌ترین تاریخچه‌هاست. از این کارگران با تجربه کمک بگیرید! گام دیگری که نشریه باید بردارد، آشنا کردن کارگران ایران با فرهنگ و تجربیات کارگران دیگر کشورهاست.

س: اگر توضیحات دیگر و احیاناً پیامی برای خوانندگان اتحاد کارگران دارید، بگوئید.

ج: شرایط کنونی جامعه ایران حاکی از آنست که رژیم برای یک کاسه کسردن حکومت دست به گریبان مناقشات درونی است. فشار و اختناق، گرانی و تورم و تجاوز به حریم خصوصی مردم، نه تنها کارگران و زحمتکشان، بلکه سایر مردم را هم به ستوه آورده. همین امر باعث شده بعثت اختلافات درونی دسته‌بندی ایجاد شود و گاه در این رابطه فرم‌هایی نیز صورت گیرد. البته نه به نفع کارگران، بلکه به نفع سرمایه‌داران. دست سرمایه‌داران را باز گذاشته‌اند و امکاناتی هم برایشان فراهم آورده‌اند: از وسایل کارت‌آمورهای، سهمیه تعاونی و اتحادیه‌ای تا امکانات بازرگانی و تجاری. اما کارگران زیر فشار تورم و گرانی، مشکل مسکن، عدم امکانات رفاهی، بیمه‌ای، بازنشستگی، خدمات درمانی، تحصیلی و... قرار دارند و هزاران مشکلات دیگر، که باعث شده خیلی از کارگران به کارهای غیرکارگری، یعنی خرید و فروش و حتی دلالی روی آورند. به نظر من در چنین شرایطی وظیفه خوانندگان نشریه اتحاد کارگران - بخصوص در داخل کشور - کسب اطلاعات و اخبار صحیح، بررسی مشکلات و ارسال مرتب و منظم وضع کارگران و زحمتکشان برای نشریه است. شاید نشریه بتواند بعنوان پایگاهی برای کارگران، که هیچ امیدی به رژیم و "الطاف" سرمایه‌داران ندارند، واقعیت‌های زندگی طبقه کارگر را درج نماید و از همین طریق بتوان سازماندهی و ایجاد تشکیلات کارگری با شیوه نوین را به آنها آموخت! خوانندگان اتحاد کارگران هم می‌توانند با ارتباط دائم و نزدیک با نشریه خودشان، آنرا پر بارتر کنند و کارگران دیگر را تشویق به خواندن این نشریه نمایند. البته مسئولین نشریه هم باید بتوانند از کلیشه‌ای بودن نشریه بپرهیزند و کمی حرفه‌ای به قضیه نگاه کنند! باید از غیراعضا و غیرکاردار تشکیلاتی هم استفاده کنند و تا آنجا که مقدور است از افراد متخصص و آگاه به مسائل در خارج از تشکیلات هم استفاده کنند. باید بیشتر از هر چیز و هر کس مخاطب اصلی‌شان کارگران باشند، نه فلان گروه و فلان فرقه! چون واقعاً الان نشریات بیشتر به مسائل خود اختلافات خودشان می‌پردازند تا به مسائل کارگران. توصیه من بعنوان یک کارگر اینست که اگر ارتباط دائمی و مستمر با کارگران و زحمتکشان را سرلوحه کار خود قرار دهید و با نظرات و خواسته‌های آنان بطور کامل آشنا شوید، براحتی خواهید توانست بر مسائل ایدئولوژیک نیز فائق آئید! چرا که اگر با زبان کارگران صحبت شود، به مسائل و مشکلاتشان پرداخته شود، از آنها یاد گرفته و به آنها آموخته شود و هر نمود داده شود، در این صورت کارگران ایمن رهنمودها را خواهند پذیرفت. در این صورت دیگر جانی برای این همه جنگ و دعوا باقی نمی‌ماند، که رژیم و سرمایه‌داران از این جنگ و دعوا بهره‌برداری کرده، سر کارگر بیشتر کلاه برود. مگر نه اینست که همه جریانها - اعم از چپ و راست - داعیه دفاع از کارگران را دارند؟ خوب، بهترین کار اینست که هر کدامشان در نشریه خود صفحاتی را در اختیار کارگران قرار دهند و نقطه نظر کارگران را به همان شکل که آنها می‌گویند، چاپ کنند! این دعواها نه تنها به نفع ما کارگران نیست، بلکه خیلی‌ها را منفعلمی‌کند. این ضربه کوچکی نیست! به امید روزی که نیروهای انقلابی بجای ادامه دعواهای بی‌سن خودشان، به مسائل و مشکلات کارگران بپردازند!

دهیم و از حقوق خودمان دفاع کنیم\*  
حال خطاب به شما باید بگویم: اما شما هم اگر در این لحظه بتوانید با هم وحدت بکنید، به از بین رفتن توهمات کارگران کمک خواهید کرد. در غیر این صورت تبلیغات و اخبار گوناگون هر روز در مورد شماهاست (منظورم کل جریانه‌ها، بخصوص جریانه‌های خارج کشور است). وقتی شماها هم در نشریات خودتان کمافی‌السابق به دعوا بپردازید، خوب، این لحظه هم از دست می‌رود و دوباره یک دوره دیگر باید وضع مشابهی را تحمل کرد! پس برای پاک کردن توهمات ذهنی کارگران، باید برنامه‌ریزی دقیقی انجام داد و به آن عمل کرد تا بشود از این طریق کمکی به جنبش کرد.

س: نظرتان راجع به اتحاد کارگران انقلابی ایران (راکارگر) و نشریه اتحاد کارگران چیست؟

ج: اخیراً با نشریه‌ای آشنا شدم که بالای آنرا نام اتحاد کارگران مزین کرده. وقتی ورقش می‌زدیم و مطالبش را مطالعه می‌کردیم، اگر حقیقتش را بخواهید دلم گرفت! بخاطر انشعاب وجدائی! نخستین سؤالی که برایم مطرح شد این بود که بالاخره وضع ما کارگران چه می‌شود؟ اگر قرار باشد دل‌بستگی - مان این نیروهای سیاسی باشد، و اینکه ما از طریق همین نیروهای سیاسی باید آگاهی بدست بیاوریم و به حقوق و منافع طبقاتی‌مان آشنا شویم، خوب، اینها که هر روز با هم دعوا دارند! اینها که هر کدام ظاهراً به انتقاد و انتقاد از خود اعتقاد دارند، پس چرا نمی‌توانند با یکدیگر تسویه حساب کنند؟! چرا هر روز پلاتفرم جدید؟ البته جنبه‌های مثبتش را نمی‌گویم! چرا یکسروز وحدت و روز دیگر دشمنی وجدائی؟ خلاصه این سؤال برایم مطرح شد که "آیا وضع آشفته کارگران از این جریانات تأثیر نمی‌گیرد؟" البته هر کس می‌تواند با دیدگاه خود به این سؤال پاسخ گوید و به کارگران هم توضیح دهد! اما چه بگویم که کارگران چه برداشتی می‌کنند!

و اما راجع به اتحاد کارگران انقلابی ایران، که خط مشی و مناسباتش را در بین دیگر جریانات مشخص کرده. نخستین چیزی که در آن مطرح است حق و حقوق اعضا است، که راه کارگر (دفتر سیاسی) آنرا نادیده گرفته، و تا آنجا که من فهمیده‌ام، چنین شیوه‌ای مارکسیستی نیست و در واقع باید اذعان کرد که دفتر سیاسی غیر مارکسیستی عمل کرده. بخش دوم، به برنامه و پلاتفرم اختصاص یافته، که گویاست و مراحات لازم را دارد، و امیدوارم که جامه عمل به خود ببوشد! البته نقایص برنامه‌ای هم در حین عمل ترمیم خواهد شد - منظورم دوره دوم و سوم برنامه است که مربوط به فعالیت در داخل و اساساً مسائل کارگری می‌باشد. تأکید روی این اصل ضروری است که تاخیر و کم‌توجهی به مسائل کارگران را نمی‌شود توجیه کرد! به امید روزی که تمام نیروهای چپ انقلابی بایک پلاتفرم در کنار هم قرار گیرند و حول منافع کارگران دور هم جمع شوند!

در مورد نشریه اتحاد کارگران مسائلی به نظر من می‌رسد که می‌خواهم آنرا طرح کنم. البته بستگی به امکانات و مقدرات شما دارد!.. درست است که نشریه ارگان شما باید کاملاً در چارچوب خط مشی و مصوبات شما باشد، ولی به نظر من عموماً نشریه باید علاوه بر مسائل ایدئولوژیک و تشکیلاتی بتواند در برگیرنده اخبار کارگری جهان، اخبار داخلی، ادبیات کارگری، شعرو قصه‌های کارگری، هنری و حتی تکنولوژی و علوم پیشرفته‌ای که با مسائل کارگری ارتباط دارند، باشد. در دلها و شرح زندگانی (یا خاطرات) بعضی از کارگران را باز گویند و دوران تاریک و روشن در زندگی کارگران در اقصی - نقاط جهان و دستاوردهای طبقه کارگر را منعکس نماید. بالاخص باید از کارگران و روشنفکران متعهد و مسئولی که در این زمینه‌ها می‌توانند همکاری نمایند، دعوت بعمل آید، و نشریه هم بتواند ضمن حفظ صفحات مربوط به



## «یا مرگ، یا تولدی دیگر»

اطلاعیه‌ای با امضای "کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران" انتشار یافته است که مربوط به گروه انشعابی از سازمان فدائی است. نویسندگان اطلاعیه "یا مرگ یا تولدی دیگر" باتشویزه کردن نظرات سوسیال دمکراتیک خود و اتخاذ مشی لیبرالی جدید، "تولدی دیگر" یافتند، غافل از اینکه نوزاد مرده بدنیا آمده است! نظرات آقایان روی دیگر سکه رفرمیسم خائنه شان است که در واقع از این پهلویه آن پهلوشدن جسد (در واقع لیبرالیزه شدن رفرمیسم گذشته شان) محضری را به نمایش گذاشته است و نه "تولدی دیگر" را، اطلاعیه دلاشعل انشعاب خود را در حوزه تشکیلات و ایدئولوژیک با صراحت و شهادت لیبرال مآبانه بیان میدارد، کسه محوری ترین آن عبارتست از آزادی انتقاد و مباحثه و عدم پذیرش اتحاد در عمل:

"در موارد مشخصی که اقلیت نه تنها با سیاست عمومی، بلکه با همان اقدام شخصی هم مخالفت جدی داشته باشد، اکثریت نباید مسئولیت اجرای آن وظیفه را بعهده اقلیت بگذارد، آنچه را که مدافعان نظری فوق تعقیب می کنند نه اعتقاد به سازمان و کار حزبی بلکه تجمع بی از روشنفکران که بیدر دفاعیت سازمان یافته حتی رفرمیستی خودشان هم نخواهد خورد و جالب است اینجاست که با پیشروی تمام مدافعان آزادی انتقاد و مباحثه و اتحاد در عمل را به "عدم پذیرش مناسبات دمکراتیک میان جناح ها" متهم می سازند.

## شاخص های «چپ نو»!

نشریه "راه ارانی" ارگان مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران در سرمقاله نشریه شماره ۲۲، تحت عنوان "کدام آینده در برابر چپ نو؟" اظهار نموده است که: "شکست انقلاب ایران و کارنامه بسیار منفی بخش بزرگی از نیروهای چپ در کنار رویدادهای تکان دهنده و شاید به عبارتی تعیین کننده اروپای شرقی، بخش اصلی چپ ایران را دچار دگرگونی همه جانبه ای کرده است که مهمترین شاخص آن را می توان بربر آوردن نیروی نوینی در چپ ایران یعنی، چپ مستقل، نواندیش و دمکرات به حساب آورد. "تاکید از ما حزب دمکراتیک در میان گردو خاک که بیبا کرده، "کارنامه بسیار منفی" (بخوان خیانت - آمیز) نسبت به انقلاب و دمکراسی را به حساب چپ گذاشته است. چپ ایران (و نه سوسیال خائنین طیف توده ای) این افتخار را داشته است که لحظه ای از افشا همکاری جنایتکارانه طیف مذکور کوتاهی نکند. بنابراین بهتر است حزب دمکراتیک در ادبیات حزبی اش صراحت داشته باشد و بجای "کارنامه بسیار منفی" مشخصا به کارنامه خیانت و جنایت خودشان اشاره نماید و نیز مرز طیف

محور دیگر نظرات متضاد بر سر دمکراسی و دیکتاتوری است. در رابطه با آزادیهای سیاسی می نویسند:

"آزادی، این مهمترین و محوری ترین خواست مردم ایران نباید دومی تواند تابع مصالح هیچ نظام سیاسی و هیچ حزب و طبقه اجتماعی قرار داده شود. در حالیکه جناح مقابل از "دیکتاتوری پرولتاریا" دفاع می کرد و تاکید داشت که می توان آزادیهای هنوز بدست نیامده را "بمنظور دفاع از سوسیالیسم" محدود کرد..."

نویسندگان محترم هیچ نمونه تاریخی در سراسر تاریخ زندگی بشری نمی توانند بیابند که "آزادی" تابع مصالح طبقه اجتماعی خاصی نباشد. آزادی پادروای لیبرالی آقایان دقیقا تابع مصالح طبقه اجتماعی است که با "یوش بیطرفی" بدفاع از دمکراسی بورژوازی می پردازند. در حالیکه طبقه کارگر با دفاع و اعمال بیشترین حد دمکراسی و آزادی

توده ای را از چپ جدا نماید. دگرگونی چپ ایران از نظر حزب دمکراتیک و مهمترین شاخص های آن از این قرار است:

"چپ مستقل، نواندیش و دمکرات" اولاً: بر همگان آشکار است که یکی از ویژگی های چپ ایران غیر وابسته بودن او بوده است و تنها نیروهای تازه "دمکرات" شده (و در واقع سوسیال لیبرالهای کنونی) بودند که نقش نمایندگی اتحاد شوروی در ایران را بعهده داشته اند، و حال وابستگی و سرسپردگی بی قید و شرط خودشان را بحساب چپ گذاشته اند و امروز که اوضاع اروپای شرقی دگرگون شده و در واقع این طیف را از مرکز جواب کرده اند، آقایان "مستقل" و غیر وابسته شده اند، و این رایکی از شاخص های "چپ نو" اعلام کرده اند!

ثانیاً: شاخص دیگر چپ نوین، نواندیشی او معرفی شده است، که وقتی به اندیشه های آنها مراجعه می شود نغمه های رسوای لیبرالی و سوسیال دمکراتیکی است که بدر از ای عمر کمونیسیم علیه آن مبارزه شده است و آقایان تازه "دمکرات" شده هم همان نغمه های لیبرالی را تکرار کرده و چیز نوئی برای گفتن ندارند. آقایان

## افاضات «اکثریت»!

"می توان سیاست و رفتار و کردار امروز را از اعمال و رفتار فردا جدا ساخت." (نشریه کار شماره ۷۵- ارگان کمیته مرکزی فدائیان خلق - اکثریت)

آیامی توان سیاست و رفتار و کردار گذشته را از اعمال و رفتار امروز و فردا جدا ساخت؟ مقاله "امروز بایکوت فردا سرکوب" مندرج در ارگان سوسیال خائنین اکثریت، بس از اظهار امیدواری "از نشانه های مثبت در نزدیکی و همکاری میان نیروهای معین" می نویسد: "چنانچه با اتحاد عمل مناسب اپوزیسیون دمکراتیک همراه شود حداقل رژیم را به عقب نشینی و پذیرش برخی خواسته های دمکراتیک مردم و دارمیزان دوحدا کتر دمکراسی را به کشور باز میگردداند." سپس به "روش های منفی و از همه تناسف بار تر طرفدو بایکوت" این بیان نیرومی بردازد و بالاخره مبادعوت برای کنار گذاشتن سیاست بایکوت و تحریم، اصل مطلب و در واقع حرف دلش را با وقاحتی که خاص سوسیال خائنین است بیان می کند:

"گفتگو و مذاکره نه تنها نیروهای دمکراتیک ایران بلکه همه مخالفان سیاسی سازمان و حتی دشمنان آن را نیز باید شامل شود. مذاکره علنی و بدون قید و شرط با تمام مخالفان از سلطنت طلبان گرفته تا مدافعان رژیم و ولایت فقیه به حصول شناخت واقعی تراز مواضع یکدیگر، به رشد آگاهی سیاسی در جامعه، به تقویت نقش عامل خرد و نیز راه حل های دمکراتیک برای حل معضلات اجتماعی کمک می کند." تاکید از ما

نویسنده مقاله برای حل معضلات اجتماعی مشتاق حصول شناخت واقعی تراز مواضع سلطنت طلبان و مدافعان رژیم و ولایت فقیه است. راه حل های رژیم های سلطنتی و رژیم ولایت فقیه را در حل معضلات اساسی جامعه، کارگران و زحمتکشان تجربه کرده اند و توهم نسبت به راه حل های ضد انقلابی و ضد کارگری آنها سالهاست فروریخته است، ولی پرسیدنی است که آیا اکثریت نسبت به ماهیت این رژیم متوهم است؟ واقعیت غیر از

## شاخص‌های «چپ‌نو»!

بی‌جهت درباره "نواندیشی" شان داد و هوار راه انداخته‌اند، بخصوص که ما آشنائی کامل با سبک کارشان داریم و این‌که بپاز "نواندیشی" پشت کدام سیاست‌های معین طبقاتی سنگ‌گرفته‌اند، همان‌طور که در گذشته هم بر ما آشکار بود که پشت بحث "دوران" سیاست دعوت به حمایت از امام "ضدامریالیست" سازماندهی جنایات شرم‌آور سنگ‌گرفته بودند... پس، آقایان ترازه "مستقل" شده! با شناختی که از شما هست باید بگوئیم که صدای آشنای تان را شنیدیم، منتظر اقدامات عملی شاهستیم و بر ایمان غیر منتظره نیست که این بار شعار "ساواکی‌ها را به سلاح سنگین مسلح کنید" سر دهید و خیانت‌های خود را در اشکال نوین به انقلاب و طبقه کارگر ایران ادامه دهید!

ثالثاً: آخرین شاخص "چپ‌نو" از نظر حزب دمکراتیک مردم ایران "دمکرات" بودن آنست. قبل از اینکه به شاخص سوم "چپ‌های" نسوع حزب دمکراتیک بپردازیم، باید متذکر شویم که چپ انقلابی ایران هر چند در دفاع از دمکراسی برخوردار پخته و همه‌جانبه‌ای نداشته (بویژه پس از انقلاب)، ولی با تائیدی صدچندان باید گفت درست در همین

## «یامرگ، یا تولدی دیگر»

نسبت به هر طبقه اجتماعی دیگر، نه تنه... پیگیرترین مدافع آزادیست، بلکه خود بیش از هر طبقه دیگری از این آزادی بهره‌میرد. وسیع‌ترین حد آزادی توسط پرولتاریا حربه‌ایست برای افشای و شناساندن چهره همه احزاب بورژوازی و خرده-بورژوازی به کارگران و زحمتکشان، نظرات مشعشع آقایان که به نحو خوبی از جانب خودشان فرموله شده است، مرز بین گرایش انقلابی و فرمیستی - لیبرالی را بیان می‌کند و همین متد در برخورد به انترناسیونالیزم و خط مشی سیاسی - ایدئولوژیک از صراحت کامل برخوردار است.

نویسندگان اطلاعیه می‌نویند: "جناب دیگر هدف مقدم خود را جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر و استقرار دیکتاتوری کارگران و دهقانان قرار داده است" و اتفاقاً رزمی عمیق بی‌سن دفاع از انقلاب و منافع طبقه کارگر و توده‌ها - با جانبداری بی‌رمق گونه از اصلاحات جزئی در همین هدف مقدم ذکر شده نهفته است و این ادعای آقایان حکم اپوزیتونیسم و فرمیسم آنها را امضا می‌کند و صف آنها را از انقلاب و انقلابیون مجزای سازد. در ادامه ناسزاگوئی به جناح انقلابی اظهار می‌شود که:

"از همین رو است که این جناح متحدان خود را در میان گروه‌های کوچک و منزوی چپ جستجو می‌کند" و این حقیقت انکار می‌شود که گروه‌های

دوره، بزرگترین مشخصه دمکرات بودن دفاع از مطالبه دمکراتیک سرنگونی رژیم استبدادی و ضد-بشری و ضد دمکراتیک جمهوری اسلامی بوده است، که بحق باید گفت چپ انقلابی در این رابطه بسیار هم پیگیر بوده است و این طیف توده‌ای و وسیع‌ال لیبرال هستند که هنوز هم با چپ شبه‌استحاله رژیم دوخته و بیابانه‌ضدانقلاب مغلوب.

و اما در مورد شاخص فعلی حزب دمکراتیک مردم ایران یعنی دمکرات بودنشان!؟

باید پرسید این "نودمکراتها" چگونه دمکرات‌هایی هستند که از دمکراتیک‌ترین نوع رژیم یعنی رژیم شورائی؛ دیکتاتوری اکثریت محروم جامعه؛ دیکتاتوری پرولتاریا که منطبق با وسیع‌ترین حد آزادی‌های سیاسی است، این همه هراس دارند؟

در خاتمه باید گفت اگر دمکرات کسی است که از قدرت‌گیری طبقه کارگر، سازماندهی قدرت شورائی و دیکتاتوری پرولتاریا هراس نداشته باشد، بایستی این جماعت را وسیع‌ال لیبرال خواند و حزب دمکراتیک مردم ایران شاخص‌هایی که برای چپ نو بر می‌شمارد، دقیقاً بیان‌چیت‌گیری طبقه توده‌ای بسوی وسیع‌ال دمکراسی است و حزب دمکراتیک افتخار پیش‌تاز این راه خیانت آمیز به طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش ایران را دارد.

"بزرگ" موجود (طیف توده‌ای و مجاهدین) منفورترین و منزوی‌ترین نیرو و هادرمیان کارگران و زحمتکشانند، گروه‌های کوچک در هر حدی که نفوذ داشته باشند صدبار نفوذ سیاسی و معنوی شان بیشتر از سازمان‌های نامبرده است و آنان این افتخار را داشته‌اند که در مبارزه علیه ارتجاع تزلزل از خود نشان ندادند و با تمام توان در دفاع از دمکراسی و وسیع‌ال لیسم بجنگند و تردیدی نیست که قدرت‌گیری گروه‌های "کوچک و منزوی" در هر حضور فعال طبقه کارگر در صحنه مبارزه طبقاتی است و این مسئله است که آنها در خواهند یافت و بخشا دریافته‌اند!

پلاتفرم ۸ اسفندماه ۶۸ کمیته مرکزی "سازمان فدائیان خلق ایران" بیانگر برش قطعی و همه‌جانبه‌گرایش وسیع‌ال دمکراسی از سازمان فدائی است، هر چند آثاری از بقایای آن بشکلی توهمات بجا مانده در سازمان فدائی مشاهده می‌شود. گرایش کمونیستی و بقول نشریه اتحاد کار "گرایش محدودی از سازمان" بدرستی بر عمق اختلافات نظری و تشکیلاتی تأکید داشته و سیاست طرفداری لیبرال فرمیستی را پیش گرفته بود در حالی که توهمات گرایش غالب مانع برخورد قاطع و همه‌جانبه‌گرایش مذکور گردید.

از نظر مدافع اکثریت سازمان فدائی از میان‌بندی انقلابی ایدئولوژیک - تشکیلاتی در مقابل گرایش وسیع‌ال دمکراتیک مثبت بوده است.

## افاضات «اکثریت»!

اینست: اکثریت در انطباق با مواضع سیاسی ایدئولوژیک و برنامه‌ای خود، برای حل معضلات اجتماعی، نیاز به حصول شناخت واقعی تراز مواضع سلطنت طلبان و مدافعان رژیم ولایت فقیه دارد! بهانه "روش منفی" سازمان‌های کمونیستی و انقلابی، گردو خاک است که اکثریت به‌پامی‌کند تا مضمون ضدانقلابی گفتگو و مذاکره و سازش‌های خیانت‌بار با ضدانقلاب مغلوب و غالب را توجیه نماید.

آنچه که بمثابة "هدف بایکوت" از طرف نیروهای انقلابی و کمونیست مطرح می‌شود، از زبان نویسنده مقاله بشنویم:

"هدف بایکوت در هم شکستن و متلاشی کردن است به هر وسیله ممکن، از مبارزه سیاسی و قلبی گرفته تا کوشش برای انفجار درونی این یا آن نیرو و از طریق سازماندهی انشعاب و... اگر دستش به قدرت برسد از طریق سرکوب خونین و امحاء فیزیکی... " اگر فدایه قدرت رسد بجای "قلم" از وسیله راحت ترویجی در دستری یعنی "اسلحه" برای درهم‌کوبیدن و متلاشی کردن دیگران استفاده نماید، نمی‌توان سیاست و رفتار و کردار امروز را - بویژه آنجا که با فشاری و عناد دست - از اعمال و رفتار فراجدا ساخت."

پرسیدنی است اگر مدافعان آتشین "دمکراسی" حق دمکراتیک خود می‌دانند، که در راه "حل معضلات اجتماعی" در کنار سلطنت - طلبان و مدافعان ولایت فقیه باشند، چرا این حق دمکراتیک را برای کمونیست‌ها، انقلابیون و انسان‌های شرافتمند و مترقی قائل نیستند که خیانت آنها را افشا - نمایند و در خیانتشان شریک نباشند؟!

زندگی در منجلاب، حق دمکراتیک وسیع‌ال خائنین است و بی‌تردید این حق مورد تائید کمونیست‌ها و انقلابیون است! ولی اینک - "سیاست بایکوت و تحریم" (در واقع عدم همراهی با مضمی خیانت‌بار آنها)، "اگر فدای قدرت رسد بجای "قلم" از اسلحه برای درهم‌کوبیدن استفاده خواهند کرد" را تجربه گذشته، حال و آینده طیف توده‌ای نشان داده است و نشان خواهد داد که چنین چیزی نه در مورد نیروهای انقلابی، بلکه در مورد خودشان صادق است. این امر در مورد کسانی صدق می‌کند که مردم فروشی، دستیاری و همکاری با جلادان، جاسوسی و شرکت در جنایات علیه کمونیست‌ها و انقلابیون و وظیفه‌بیش‌مانند چندین ساله‌شان بوده است.

سازمان "اکثریت" که مورد بی‌مهری جمهوری اسلامی قرار گرفت و نتیجتاً با صف بقیه در صفحه ۲۳

## صراحت در تناقض

دنباله از صفحه ۱۰

دربی طرف سازی خرده بورژوازی میان کاملاً درست می بود. لیکن در شرایط مشخص جامعه ما، که استقرار سوسیالیسم با دوره انتقالی و اقداماتی اولیه و زمینه ساز و در عین حال پیوسته و مداوم روبروست و در شرایطی که تنه ابدستی بر این نکته تکیه می کند که خرده بورژوازی میان ظرفیت مبارزه ضد سرمایه داری ندارد، سئوالی که پیش خواهد آمد این است که: "خرده بورژوازی میان تنه ابدستی پیروزی پرولتاریا و در هم شکستن مقاومت بورژوازی می تواند بر تزلزل خود فائق آید" به چه معناست؟ به معنای آنست که در آن هنگام و برعکس "دوره پیشا سرنگونی که تنه ابدستی نفی استبداد می جنگد" اضافه بر دمکراسی سیاسی برای خواسته های اقتصادی و اجتماعی و آنهم اندسته از خواسته های که پرولتاریا با طبق منافع خود سازمان خواهد داد، با وی همراه خواهد شد؟ و یا آنکه با خرده بورژوازی پیش از کسب قدرت توسط پرولتاریا با خرده بورژوازی پس از کسب قدرت توسط پرولتاریا فرق داشته و تغییر ماهیت می دهد؟! ثانیاً اگر پس از مقدور می آید، آیا بهیچ وجه امکان در هم شکستن چنین تزلزلی پیش از کسب قدرت توسط پرولتاریا برای خرده بورژوازی میان قابل تصور نیست؟ واگرنه نیست، چرا در شماره ۱۴ از اتحاد جبهه ای پایدار بانیر و های غیر پرولتاری تحت شرایطی که مقدمتاً ببلوک نیر و مند ضد سرمایه داری بوجود آمده باشد صحبت می شود؟! \* اگر خرده بورژوازی میان نیز جزو نیر و های غیر پرولتاری این جبهه پایدار پیشا سرنگونی می تواند باشد، این امر چگونه با مقدمات نظری ترها که بدان بر داخته ایم سازگار است؟ اگر گفته شود که خرده بورژوازی میان تنه ابدستی حوله دمکراسی سیاسی و نفی استبداد است که ببلوک ضد سرمایه داری مقدمتاً بوجود آمده هم جبهه خواهد شد، باز هم پرسیدنی است که مگر مقاد این جبهه مور دنظر مثلاً جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی پیشنهادی سازمان کارگران انقلابی ایران تنه ابدستی استبداد استبداد دی دار که بر عم ترها که خرده بورژوازی میان را تنها در حوزه دمکراسی سیاسی و نفی استبداد و دستگاها های سرکوبگر فعال می شناسد، امکان تشکیل جبهه با وی را مقدور می داند؟!

حقیقت آنست که خرده بورژوازی میان پس از کسب قدرت توسط پرولتاریا و شروع اقدامات سوسیالیستی بر تزلزلش به مفهوم نوسان بیسن بورژوازی و پرولتاریا و پیوستن به بلوک ضد سرمایه داری با چک سفید و بسودن شرط و شروط فائق نمی آید. همانگونه که در مرحله پیشا سرنگونی پرولتاریا بدون جلب و جذب اعتماد وی در پاسبانگویی به خواسته های سیاسی و اقتصادی اش و با بر نامه ای که برای دوره یاد شده ارائه می دهند نخواهد توانست انقلاب دمکراتیک را به پیروزی برساند، پس از کسب قدرت نیز، در صورتیکه ظرافت و دقت عمل لازم را در پیش بردن برنامه های اقتصادی-سیاسی بخرج ندهد و با اگر بخواهد اقدامات سوسیالیستی را بشکل شتابزده و بیایریدن از مراحل و موانع واقعی و بدون ارتباط با وضعیت و توازن طبقاتی مشخص دنبال نماید، مطمئناً خرده بورژوازی را که در آن مقطع از بورژوازی نیز خطرناکتر و سخت جانتر است، در مقابل خود خواهد داشت. خرده بورژوازی که در جامعه سرمایه داری و در دوران حیط حکومت بورژوازی بویژه در کشورهای مشابه ایران، طعم تلخ استبداد سرمایه راجشیده، و در حوزه تولید و توزیع خود را ناتوان از رقابت با بورژوازی و ور شکسته می یابد تنها زمینه های مستعدی \* قبلاً دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران جبهه دمکراتیک-ضد امپریالیستی را به موازات جبهه کارگری مطرح کرده و حتی در عمل نیز اقدامات و تلاشهای بیشتتری برای شکل گیری جبهه دمکراتیک-ضد امپریالیستی نسبت به جبهه کارگری از وی دیده شده بود. در تنه ای اخیرا اشاره مثبتی شده است که تشکیل جبهه بانیر و های غیر پرولتاری مقدمتاً در گرو شکل گیری بلوک ضد سرمایه داریست. این تصحیح ضمنی و بدون انتقاد، اگر چه می تواند جهت گیری مثبتی را بیان نماید، لیکن بعلمت باور ریشه داری که در مورد تفکیک جبهه پیشا سرنگونی و مابعد آن دارد و بعلمت آنکه جبهه پیشا سرنگونی را تنها حول دمکراسی و نفی استبداد طلب می کند، قادر به جذب شدن و با جذب کردن دیگران در تشکیل بلوک ضد سرمایه داری نیست. از اینرو خود خواهد ماند با جبهه ضد استبداد استبداد!

برای مقابله با وضعیت موجود در وی ایجاد می شود. این ضدیت متزلزل علیه بورژوازی (و نه حتی سرمایه) امکانیست تا پرولتاریا با ارائه برنامه های مبنی بر معمول داشتن وسیع ترین آزادیهای سیاسی برای همه و از جمله خرده بورژوازی میانه، امکان تحزب و فعالیت سیاسی، استقرار کنترل کارمندان و کارکنان اداری در بین لایه های اداری خرده بورژوازی، و تنه ابدستی تولید و توزیع در بخشهای دیگر این لایه، به منظور بهبود وضعیت اقتصادی این لایه (که در عین حال بعنوان مقدمه ای برای اشتراکی کردن و اجتماعی کردن این دوره انتقالی به سوسیالیسم است) نسبت به دوره حاکمیت سرمایه های بزرگ بتواند همسویی وی را به سمت خود جلب نماید. و این منطق واحدیست که چه در دوره پیشا سرنگونی و چه در دوره پس از آن معنادار د. از اینرو این ادعا هیچ پایه منطقی ندارد که خرده بورژوازی در دوره پیشا سرنگونی تنها به خاطر دمکراسی است که می جنگد و در دوره پس از سرنگونی و کسب حاکمیت توسط پرولتاریا است (که معلوم نیست بدون گردآوری وسیعترین نیر و ها، پرولتاریا چگونه خواهد توانست قدرت را بدست بگیرد) که اقدامات جنبه اقتصادی هم دار دیر تزلزلش در همسویی با پرولتاریا فائق خواهد آمد.

پرولتاریا چه در مرحله پیشا سرنگونی حکومتی ضد انقلابی، چه در دوره اقدامات دمکراتیک و انتقال به سوسیالیسم و چه در ساختن سوسیالیسم، اساساً و اساساً از موضع منافع خویش است که حرکت می نماید، لیکن این روند طولانی بدون در نظر داشت منافع اقتصادی-سیاسی لایه های که طی مراحل مقدماتی و دوره ای می توانند با وی همراه شوند، امکان ناپذیر است. پرولتاریا تنها زمانی می تواند بدون توجه به همگرائیهای موقت و دوره ای بانیر و های غیر پرولتاری از این مراحل بگذرد، که از وزن کمی و کیفی بالا، امکانات وسیع اقتصادی-سیاسی و بلوغ مستعد جامعه برای استقرار بلا فصل سوسیالیسم، که تنها در کشورهای سرمایه داری بسیار پیش رفته و امپریالیستی فراهم است، برخوردار باشد. طرح چنین متدی برای کشورهای "جهان سوم" با وزن خرده بورژوازی بالا در واقع رماندن آنها، تنها گذاشتن پرولتاریا و نیجسه پرولتاریا و به خطر انداختن جهت گیری سوسیالیستی در مقابل خرابکاری خرده بورژوازیست. از اینرو تنه ای یاد شده که مراحتاً ترکیب سوسیالیستی و جمهوری سوسیالیستی، بلحاظ ترکیب طبقاتی حاکمیت در انقلاب آتسی دفاع می نماید، زیر شعار سوسیالیستی و ظاهر اچپ فردا، بلوک کشدار وسیع "انقلاب دمکراتیک" امروز و در واقع جبهه نفی استبداد امروز را تبلیغ می نماید و برای آنکه چنین جبهه ای را سازمان دهد میبایست شعار خود را تا حد کلیه نیر و هایش که همگی مخالف استبدادند زول بدهد. این امر نه تنها شامل خرده بورژوازی میان بلکه لایه مر فیه و حتی اقشاری از بورژوازی نیز خواهد شد و این جوهر فرمیستی "انقلاب دمکراتیک" ترهای تصویری است.

## ج: تنه ابدستی توری پرولتاریا

با توجه به نظرات ارائه شده در تنه ابدستی "انقلاب دمکراتیک"، درک ارائه شده از خرده بورژوازی میان و جبهه ضد استبداد، طبیعی است که بلحاظ صغبندی و مرحله انقلاب واقعی (که چیزی جز اعتقاد به مرحله سوسیالیستی نیست) تنه ابدستی ترکیبی باشد که بیانگر دیکتاتوری پرولتاریا است، بعبارت دیگر تناقض ترها در بیان دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه در آشفته فکری است که برای ترکیب جمهوری دمکراتیک خلق قائل می باشد، و عملاً پرچم مرحله انقلاب سوسیالیستی را علم میکند، از اینرو اعتقاد ترها به شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا با پریدن از مرحله انقلاب دمکراتیک و تلاش آگاهانه برای رماندن خرده بورژوازی مقدور می افتد! این نگرش نه قادر به تحقق جمهوری دمکراتیک خلق است و نه در ترکیب طبقاتی مشخص جامعه ما انقلاب سوسیالیستی بسا دیکتاتوری پرولتاریا بی مور دنظر، با پریدن از مراحل عملی خواهد شد.

## «فرانکفورت علیه نژادپرستی!»

## افاضات «اکثریت»!

دنباله از صفحه ۲۱

پوزیسیون رانده شد، اکنون مدت مدیدی است که دوگرایش درون آن در جدال و رقابت اند؛ این دو جناح گرچه در مضمون پشت کردن به انقلاب و منافع کارگران و زحمتکشان دارای وحدت نظر هستند، ولی گرایشی اهداف برنامه‌های خود را از طریق "مبارزه" در رکاب ضدانقلاب مغلوب (سلطنت طلبان) تعقیب می‌کنند و دیگری امید به "استحاله" رژیم اسلامی دارد؛ اینست عزیمتگاه وحدت طلبی "اکثریت"، و بحق باید گفت که رفتار و کردار امروز فردای ما، یعنی افشای چهره خیانتکاران و سازشکاران شما با پیگیری هر چه بیشتر ادامه خواهد داشت چرا که نمی‌توان سیاست و رفتار و کردار امروز فردای شما را - بویژه آنجا که پافشاری بر خیانت در میان است - از اعمال و رفتاری جنایتکارانه و جان سخت دیروزتان جدا ساخت!

## از کرامات شیخ ما

دنباله از صفحه ۱۶

است که اساسا مخالف و افشاکننده همین سیستم تاکنونی بوده‌اند. اگر قرار بود این کشتارها و خرابی‌ها "محصول فکر و نقشه افراد و گروه‌های معینسی نباشد" پس بحق ما را در ردیف فاشیست‌ها قرار می‌دهند. و این آن چیزی است که دفتر سیاسی برای تبرئه خود و استالین، لنین را که سهل است، این جهان بینی انقلابی و بشری را هم به شلاق خواهد کشید و گوی سبقت را نه چندان دیر، از بسیاری خواهد ربود. و این تازه از طلیعه سحر است و بحق باید گفت: باش تا صبح دولتت بدمد!

و داشته تا جنبش توده‌ای را از مبارزه در راه اهداف انقلابی منحرف سازند و لیبرال‌ها، سوسیال - دمکراتها و فرمیست‌ها نیز به جنب و جوش آمده‌اند و اقداماتی را در دستور کار قرار داده‌اند، ولی متأسفانه کمونیست‌های انقلابی در چارچوب رتق و فتق امور خویش مشغولند و حرکتی لاکپشتی در پاسخگویی به نیازهای عاجل جنبش توده‌ای از خود نشان می‌دهند.

امروز کشور ما دوران حساسی را از سر می‌گذراند. نیاز جنبش کارگری - توده‌ای ایجاب می‌کند که کمونیست‌ها و دمکرات‌های انقلابی - دوش بدوش هم برای مطالبات طبقه کارگر و توده‌ها بجنگند و اولین و محق‌ترین مطالبه دمکراتیک مردم ایران؛ سرنگونی جمهوری اسلامی را برآورده سازند.

بایستی هوشیار باشیم که عقب ماندگی‌های انقلابیون و کمونیست‌ها خود می‌تواند همواره کننده راه برای بقدرت رسیدن ضدانقلابی دیگران از دل انقلابی نوین گردد!

در دنایك زن حامله محکوم به اعدام ایرانی را که باید بجاش را در زندان بنویسید و بی‌اورد و سپس اعدام شود، همراه با صدای رسای خواننده اپرا به زبان آلمانی اجرا کرد. طنپین صدای این زن خواننده حکایت از درد ورنجی جانگناه می‌کرد که وی در بند و در سلول روزانه تجربه می‌کرد. همراه با این فریاد فراز و فرود های گیتار سیروس ملکوتی تصویرگر لحظات انتظار مرگ و صدای پای آن، سراسر سالن را در سکوتی بهت آور و نفرت بار از اینهمه ددمنشی ضدانسانی جمهوری جنایتکاران اسلامی انباشته بود. سیروس ملکوتی تمام وجود و احساسش را همچون سیلابی در طنپین صدای گیتار ریخت تا بانگ عظیم آوای این زن دردمند، این ترجمان مردمی به خاک و خون کشیده شده‌را، هر چه راستر به گوش جهانیان برساند.

با قدردانی از این کار ارزشمند، موفقیت آقای ملکوتی و این خانم خواننده را آرزو مندیم.

بشعار "فرانکفورت علیه نژادپرستی"، این شهر شاهد يك رویداد سیاسی و هنری بسزگ در اولین روز بهار ۱۹۹۰ میلادی در سالن فست هاله (Festhalle) بود. جمعیتی متجاوز از ۱۰ هزار نفر به ابتکار چند گروه ضد نژادپرستی و حمایت سبزها گرد آمدند تا به سهم خود در اعتراض به شرکت گرایش راست در آستانه وحدت دو آلمان شرکت جویند. در این برنامه هنرمندان مترقی و انقلابی جهان در يك کنسرت ۵ ساعته همبستگی خود را با این شعار اعلام داشتند: بجای جمهوری فدرال آلمان، جمهوری رنگین پوستان فدرال آلمان!

در جمع این هنرمندان چهره‌های برجسته موسیقی از جمله شوان و سوفولیانلی از ترکیه، اودولیندن بورگ و چند گروه از آلمان و گروه‌هایی از آفریقا و اروپا و همچنین سیروس ملکوتی از ایران شرکت داشتند.

سیروس ملکوتی قطعه‌ای در بیان لحظات

بطور خلاصه باید گفت که تزیینات تصویری تنه‌ها به یک چیز صراحت بیش از حد داده است: "زند بهادجبهه سرنگونی ضد استبدادی و فرزند مشروع و عرش حکومت موقت بی‌وزوایی!" و ما از این بابت متأسفیم.

- (۱): قطعنامه‌ها و تصمیمات ح - ک س. د. در ترجمه سچفا - جلد اول، ص ۶۲  
(۲): مجموعه آثار یکجلدی فارسی، ص ۲۹۲

## مبارزات رشد یابنده توده‌ها را دریابیم!

دنباله از صفحه ۸

دستور کار قرار گیرند و چه بهتر که این شکل‌ها از دل تشکلهای توده‌ای خود جوش و درازترباط تنگاتنگ با آنها سازمان داده شوند و جنبه‌موری نداشته باشند.

امروز شعار آزادی شعار روز جنبش‌های توده‌ای است و بطور مشخص در کشور ما بدلیل فلاکست عمومی، این شعار پاپیای شعار نان مطرح است. ماکمونیست‌ها می‌بایستی با دفاع از آزادی‌های سیاسی و مدنی در پیوند با شعار نان، افشاگر دمکراسی دروغین لیبرال‌ها و مدافع سرخست دمکراسی توده‌ای باشیم و از هر دستاورد جنبش برای تعمیق مبارزات طبقه کارگر و برآورده ساختن مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر بهره گیریم.

رشد مبارزات در داخل کشور و تنگناهای جدی جمهوری اسلامی، نیروهای اپوزیسیون علی‌الخصوص ضدانقلاب مغلوب را به تحرک

خود بخود بسم ویرا کندگی بر آن حاکم است، و روند انتقال به دوره تعرضی را از سر می‌گذراند، هر چند خصلت عمومی دوره کنونی هنوز تعرضی نیست ولی مبارزات چند ماهه اخیر عناصری از این روند را نمایان ساخته‌اند.

خصلت عمومی شعارها و تاکتیک‌های ما می‌بایست ناظر بر ویژگی دوره کنونی باشد، تا راه ارتقاء روحیه تعرضی به تعرض توده‌ای سازمان یافته و هدفمند را تامین نماید.

سازماندهی تشکلهای توده‌ای، شرکت فعال و موثر در مبارزات طبقه کارگر و توده‌ها در سطوح مختلف و وظیفه روزمره کمونیست‌هاست که چشم‌پوشی از آن قابل گذشت نیست. با توجه باین مهم و نیز خصلت دوره کنونی سازماندهی تشکلهای اقدامگر (نظیر شوراهای اقدام) کمیته‌های اقدام می‌تواند بتدریج و متناسب با میزان آمادگی و رشد روحیه تعرض توده‌ای در

نان، کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی!



## دوشمار تاریخ

| اردیبهشت ماه |  |      |
|--------------|--|------|
| روز          | شرح  | سال  |
| ۲            | یورش سراسری رژیم به دانشگاهها  | ۱۳۵۹ |
| ۸            | بازداشت گروه ۵۲ نفر برهبری دکترتقی ارانی   | ۱۳۱۶ |
| ۸            | کشتار کارگران کارخانه جهان چیت کرج توسط مزدوران شاه و شهادت ۳۰ کارگر و مجروح شدن ۱۴ نفر دیگر |      |
| ۱۰           | اعتصاب کارگران نساجی وطن اصفهان  | ۱۳۱۰ |
| ۱۱           | اولین تظاهرات روز جهانی کارگر در ایران   | ۱۳۰۱ |
| ۱۱           | تشکیل شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران                                 | ۱۳۲۳ |
| ۱۲           | شهادت دکتر خانعلی  | ۱۳۴۰ |
| ۱۲           | شهادت اسماعیل شریف زاده مبارز برجسته خلق کرد و همزمان  | ۱۳۴۷ |
| ۱۴           | اعتصاب سه روزه نفتگران جنوب برهبری حزب کمونیست   |      |
| ۱۳۰۸         | ایران و تظاهرات بیست هزار نفری مردم  |      |
| ۲۰           | اعتصاب ۱۰ هزار نفری نفتگران آغا جاری   | ۱۳۲۵ |
| ۲۰           | تشکیل سازمان زنان ایران (تشکیلات مترقی دمکراتیک زنان ایران)                                  | ۱۳۳۰ |
| ۲۱           | شهادت خسرو روزه  | ۱۳۲۷ |
| ۲۵           | لغو امتیاز تنباکو  | ۱۳۷۰ |

آنچه که تحت عنوان روز شمار تاریخ (که سالروزهای مهم کارگری، سیاسی، سالگرد شخصیت ها و نیروهای انقلابی و مترقی را در برمی گیرد) در اتحاد کارگران به چاپ می رسد، تلاشی است برای گرامی داشت و جمع آوری هر چه دقیقتر و کاملتر این روزهای مهم توسط نیروهای کمونیست و انقلابی باشد که اقدام ما مورد استفاده همه این نیروها قرار گرفته و تلاش همگی را برای تکمیل آن و جمع آوری مدون سالروزهای مهم جهانی در برداشته باشد.

| فروردین ماه |   |      |
|-------------|---|------|
| روز         | شرح   | سال  |
| ۶           | جنگ تحمیلی بر خلق ترکمن توسط رژیم جمهوری اسلامی                   | ۱۳۵۸ |
| ۱۰          | اعدام رهبران خلق کرد (قاضی محمد - مدر قاضی - سیف قاضی)            | ۱۳۲۶ |
| ۱۳          | قیام کلنل محمدتقی خان پسیان                                       | ۱۳۰۰ |
| ۱۶          | قیام شیخ محمد خیابانی   | ۱۲۹۹ |
| ۱۶          | درگذشت پروین اعتصامی  | ۱۳۲۰ |
| ۱۹          | سالروز مرگ صادق هدایت   | ۱۳۳۰ |
| ۲۲          | پایان موفقیت آمیز اعتصاب غذای ۲۹ روزه زندانیان سیاسی در زندان قصر | ۱۳۵۷ |
| ۲۴          | آغاز اعتصاب ۱۳ روزه ۴۰ هزار نفر از نفتگران آبادان                 | ۱۳۳۰ |
| ۳۰          | سالروز شهادت رفیق بیژن جزنی و همراهانش                            | ۱۳۵۵ |

### مرکز ارتباطات

### اتحاد کارگران انقلابی ایران

آراه کارترا

☎ ۰۴۰ - ۷۳۱۳۹۹۰ ☎

(آلمان فدرال)

یکصد و هفتاد و دومین سالروز تولد مارکس

و یکصد و بیست و نهمین سالگرد تولد لنین

آموزگاران کبیر پرولتاریای جهان را

گرامی می داریم!

باگمک مالی خود

به ما

یاری رسانید

کمکهای مالی و وجوه نثریات را  
به شماره حساب زیر واریز نماید:

Kto.Nr. 272753 - 606

Postgiroamt Frankfurt a.M

Bolivar

نشانی پستی

اتحاد کارگران انقلابی ایران

آراه کارترا

P.B 12992

1100 AZ

AMSTERDAM

HOLLAND

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!